

ملتقطات و منتخبات از روزنامه نوبهار

منطبعه مشهد مقدس

طهران مطبعه باقر زاده

در شماره نهم مورخه چهارشنبه هشتم ربیع الاول ۱۳۳۲

زن مسلمان

زن مسلمان از بدبخت ترین مخلوق دنیاست بشمار میرود
آن حقوقی که خداوند برای مخلوق خود قرار داده است -
از قبیل حرکت نطق پوشش خوراک آزادی در تنفس و رفتار
و کفایت خندیدن ادراکات و انفعالات تقریبات خواندن
نوشتن ها و غیره از آن حقوقی که همه در تحت قانون معین
وازلوازم زندگانی بشر است .

زن مسلمان از تمام آن حقوق محروم و بملاوه احکامی که
از برای مجرمین و مقصرین و قباحه کاران از قبیل حبس شتم سخت گیری
باز داشتن ها و ذلت کشیدن ها فروتنی کردن تنگی کشیدن
و بالاخره زنده بگور شدن معین شده تمام شامل حال زنان
مسلمان شده و انها را چنان در گریوه جهل و نادانی وضع
نفس و سستی عنصر و بی تربیتی و بی علمی و فلاکت و سفاک
اخلاقی در انداخته است که اگر يك نفر زن مسلمان را در
مقابل يك نفر زن غیر مسلمان بگذاریم فرقی که بین مرد عالم
و يك دیوانه نالایقی خواهد بود بین زن غیر مسلمان و زن
مسلمان هم آن طور میباید دیده خواهد شد .

جماعتی را عقیده بر این است که این عقب ماندن

زنان مسلمانان بواسطه حجاب است ولی مابین عقیده همراه
نیستیم زیرا حجاب تنها صورت يك نفر زن را مقابل چشم مرد ها
محفوظ نه داشته وزن را در حرکات و سکونات و گفتار و کردار
بیشتر دلیلی میکنند امتحان کنید کسی که رویش پوشیده است
کمتر خجالت کشیده و بهتر هر حرفی را میگوید پس
پوشیده روئی باعث پوشیده عقلی زن نخواهد شد .

آری بعضی فساد اخلاق و فساد اجتماعی دیگر در
پوشیده کی رخساره زنان هست که در این جا از موضوع بحث ما
خارج است مامیکوئیم عدم ترقی زنان مسلمان تنها بواسطه حجاب
نیست ولی بعضی بلاهای مبهم بر آن بیچارهگان نازل شده است
که آنها را بفراسخ از مرحله آدمیت دور و از زیارت جمال علم و دانش
مهجور ساخته است و آن مسلوب بودن حقوق بشریت است
از زن نمی تواند بی اجازه شوهرش حرکت کند نفس
بکشد لباس بپوشد چیزی بخورد خنده بکند گریه بکند حق پدر
و مادر خودش را بی اجازه شوهرش نمیتواند ملاقات نماید .

تا تصور نشود که مالزوم اطاعت زن را بشوهر تنقید
می نماییم هرگز چنین تصور نامعقولانه را نخواهیم نمود زیر
آخرین وظیفه زن این است که طرف معشوقیت شوهر بوده و هیچ
که نباشد لااقل باشوهرش مثل يك رفیق رفتار کند .

در آن صورت باز هم نمیتواند يك عاشق بی اجازه معشوقش
و يك نفر رفیق بی اطلاع رفیقش حرکتی کند یا جائی برود مکرر

دیده شده است که انسان هر چه در شب و روز قبل کرده و هر چه هم در شبانه روز آینده میکند بر فiqش گفته و با او مشورت مینماید و بکاری که میل رفیقش نباشد اقرار نمیکند .
 باین ترتیب لازم است که زن هم در هر نفس از شوهر محبوب خودش استیذان کرده و در هر خیالی از او استعلام نماید و بی اجازه محبوبش آب نخورد (این را دانستید)

پس حال میگوئیم که مردهای مسلمان با زنهای خود معاشرت نمیکند رفاقت ندارند معاشرت و اختلاط ندارند اطمینان ندارند اعتبار نمیدهند حرف آنها را باور نمیکند قسم آنها را دروغ می پندارند آنچه خود میخورند پس مانده از آبایشان میدهند علیحده می خوابند تنگی میدهند فحش میدهند کتک میزنند و چه وجه و چه انوقت توقع هم دارند که زن بحکم شرع بی اجازه آنها آب نخورد تاب نخورد در رخت خواب نخوابد ای پیغمبر که اطاعت شوهر را بزن واجب کرد برای زن داری دیگر چیزی نکفت دیگر سفارش نکرد که بازن چگونه رفتار کنید دیگر تکلیف این مخلوق ضعیف لطیف لازم الاحترام را در برابر مادرهای زبر خشن وحشی معلوم تعیین نفرموده کی پیغمبر بشما گفته که شب تا صبح زن نوریسیده خود را کتک بزن و صبح تا ظهر باو فحش بده و ظهر تا شام او را در اطاق حبس کن و شام تا صبح دیگر پشت را باو کرده و فقیر خوابت را بکوش ساکنین ملاء اعلا برسان «
 کی پیغمبر گفت صبح که از خانه ات بیرون میروی زنت

را در قفس کرده درش راقفل کن و شب که آمدی او را نشانیده
خود تا بصبح بفرغ و بلندند جگر بیچاره را سوراخ کن
تا طفلك تريك خورده خود را شهید بیحسی و بیوجدانی تو میر
غضب بی انصاف کنند .

کی بیغمبر بشما گفت که اینقدر بزت تنك بگیر و به او
بول مده که یا مجبور شده خود را بکشد تا تورا بکشد یا سبب
را فروخته بمصارف شخصیه خود برساند .

(زن مسلمان بدبخت است)

در صدر اسلام هر گز زنه‌ای مسلمان اینطور بدبخت مفلوك و ضعیف
القلب نبودند زنه‌ای صدر اسلام مثل خدیجه عایشه خوله زینب
رقیه سکینه و غیرها بوده اند که در مجامع عمومیه خطابه ها
می خواندند و بامردم بزرگ طریف گفتگو و در کارهای عظیم
مشیر و مشار بودند و در چنگها داد رشادت و مردانگی
میدادند .

باشعرا و فصیحای بزرگ عرب مشاعره و محاوره مینمودند
کی بیچاره زنها در پس پرده ذلت بمرک خودشان راضی شده و از
ادای دوکامه حرف رسمی خود قاصر بودند .

(زن مسلمان بدبخت است)

بدبختی زن مسلمان از زمان خلافت بنی عباسی شروع شد و
از وقتی که مردهای بی غیرت بغلامان و صبیان ترك پسران آمیزش
و تمایل بهم رسانیدند زن مسلمه بطور قهقرا نشسته و در زندانی

ابدی محبوس ماند)

شجاعت و مناعت و قوت عنصر و تمام حیثیات زن مسلمان
فدای پولیووسی مرعای مسلمان شده و رفته رفته این مقهوریت
و مظلومیت زن مسلمان جزء عادات نسوان و در تلو قوانین موضوعه
زندگانی مسلمانان در آمد .

بالله روح دیات از مظلومیت زنان منزخر است جگر قابون
احمدی از این بدعتهای جاهلانه خراش دار است بسلاوه هر بدبختی
که بر سر ما وارد میشود نتیجه سست عنصری و فتور عقل مادر اینست
که ما را تربیت نموده و باحلاق خودشان بار آورده اند .

به بینید ملل تربیت شده دنیا مخصوصا ملت انگلیس چگونه
با زنها معامله مینمایند و چگونه در ادای حقوق انها غلو کرده
وجه نتایج حسنه از این خاق عظیم استحصال می نمایند آیا
میتوانید بگوئید که زن انگلیس در اعمال قبیحه از زن مسلمان
جلو تراست والله اگر در شهر لندن بقدر ثلث شهر طهران زن
فاحشه و سلمیته یافت بشود بلکه میتوانیم قسم بخورم که در خراسان
که قبه الاسلام است زنان وقاحت کار بیشتر از لندن موجود است
پس ادای حقوق زنها و تعلیم و تعلم نسوان و محبوس
نساختن این قوم ضعیف هرگز لازم و ملزوم وقاحت کاری و بی
عصمتی آنها نخواهد شد .

زن نجیب را اگر در میان يك اردری رخشی رها کنند
دست از تجابت خود بر نمی دارد و زن بیعصمت را اگر در شیشه

کنید ابرو نشان میدهد و رفیق برای خود میترشد .

پری روتاب مستوری ندارد

دراز بندی ز روزی سر بر آورد

ولی حبس کردن نفوس و عقول و قوای زنان باعث
هزاران درد بیدمان و فساد اخلاق و فترت عقل و ضعف نفس
و تحمیل قوی و غیره میشود و دود آن بچم بچه های می‌رود
میزان ترقی و سلامت بدن و سحت فکر و ترقی خلق
بچه های انگلیس را با نگاهت بدن و تشقت حواس و بد اخلاقی بچه های
مسلمان مقایس بگیرد آنوقت خواهید فهمید که سبب آن تعالی چه وجهه
این تنزل چیست همانا بدبختی زن مسلمان و خوشبختی زن
انگلیس است .

در شهر ما یک نفر تاجر انگلیسی تازه کی وارد شده است
شب در همایی تاجر انگلیسی یک نفر زن که شوهرش حاضر
نبوده میخواهد وضع حمل کند بچه کوچک زن می آید و بخانم
انگلیسی حکایت درد مادرش را میکوید خانم می‌رود می بیند که
الان موقع وضع است و اگر قابله نرسد محتمل است که زن تلف
شود برگشته بشوهرش می گوید فوراً تاجر انگلیسی آن رخت
خواب راحت بر خواسته و برای آن بچه می‌رود و آن محله های
دو قابله بدست آورده و بخانه زن می‌رساند و زنش را امر
می کند که از بیمار مواظبت نموده و اگر بچیز دیگر محتاج شود
فوراً او را خبر کند

این است حسن خلق مرد و این است ملاحظه شئونات

يك زن مردهای اروپا در احترام زن بعقیده اینكه مربی
و موجود بشر زن است تا این درجه سی و اهتمام دارند ولی
ما مسلمان ها برعکس

چنانكه يكي از محترمين اين شهر كه شايد بيش از صد
هزار تومان مكنت داشته باشد شاهزاده خانم محترم زنش را كه
چند تن اولاد از او دارد در مجموعه حج و كشاكش حاج بتصور
اینكه از این مرض خواهد مرد انداخته و تمام طلاها و پولها
حتی كوشواره هایش را برداشته و حب های تريك اورا نیز باهمه اسباب
و لوازم زندگی او برداشته فرار ميكند

خانم محترم پس از غشوه كاز حرارت و ازدهام حاج و حالت
سهجی برایش آمده بود چشم باز کرده شوهرش را رفته و ثروتش
را برده یافت

بعایت معهود خواست حب تريك بخورد از اهرام نیافت بیچاره وارباحسرت
و اه از فراق بچه هایش بسختی بمرد و مكنتش را بقا سپرد همان آقا
از ستر بر كشت و دختر يكي از محترمين این شهر را بزنی گرفت غالبا
بعوض مهربانی او را ككك زد و حبس كرد و غدغن كرد كه با پدر
و مادرش دیدار نکند و خلاصه انقدر سختی كرد كه دختر (۱۴) ساله
تريك خورده و مرد و عمرش را با قاسپرد این است رفتار ما با زن ها و
اینست بدبختی آنها

در شماره سی و چهارم صفحه (۴) ستون اول ميكويد

(اندیجان)

در قریه آلائیغ شخصی به پسر خود عاشق شده اورا با شراب مست نموده مرتکب فعل شنیع می شود پسر از این فعل ناشایسته وی خیلی بغلیان آمده بمسجد نزد امام محله رفته اظهار شکایت و تظلم از پدر خود می نماید پدر از این مطلب آگاهی یافته ملای محل را بمخانه خود دعوت نموده پس از اینکه او را ضیافت خوبی کرده و خلعت زیبایی براو بخشید خواهش می نماید که او این سر مخفی را فانی نکند و او را رسوا ننماید پیشنما زخائن هم پدر و پسر را دلداری داده میگوید که (پدر بمجمیع اموال پسر حق تصرف دارد پسر را هم لازم است که بمخواهش پدر کمال اطاعت را داشته باشد
 انت و مالک لایسک)

(نوبهار)

عشقت آتش بدل کس نزنند تادل ماست
 کی بمسجد سزد آن شمع که در خانه رواست
 ویل لایمکان فقیههم ذلک

شماره یازدهم مورخه پنج تنبیه شانزدهم ربیع الاول ۱۳۳۲

(زن مسلمان)

در شماره نهم مقاله اساسی خود مان را بیک مقاله اجتماعی و اخلاقی در تحت عنوان زن مسلمان انحصار دادیم کجا میکردیم که دیبگر بدبینان زشت اندیش یا ساده لوحان صورت بین بمانکوهش نخواهند کرد زیرا مفاسدی که در عالم مسلمانان اظهار من الشمر و همه بر

خلاف سنت سنیّه مصطفوی بوده ما توضیح داده و گفتیم تا آنکه در
حال معلوم شده است که بعضی از برادران مؤمن ما در فرازهای
راجع به حجاب اشکال تراشی نموده اند و از مراعات فلسفه دیانتی که
ما در آن موقع بکار برده ایم غافل شده اند گرچه مادر نکار شات
شجیعانه و اسلام پرورانه خودمان پای بند افکار ناقصه و یا انعکاسات
شبهه کارانه این و آن نیستیم ولی برای اینکه در برکات قلمیه مارا و
بنفوهات مختصره هم باشد فتوری روی ندهد ناچاریم که مسئله
حجاب را با تمام جزئیات آن بشکاییم تا دیگر همه حرفها تمام شده
و هر کس تکلیف خود را بداند

مقدمه شرحی راجع به حجاب که تازه در شماره سوم
(الهلال) دید شده است ترجمه می نمائیم و پس از آن تصورات
و تعبیرات خود را مینگاریم

حجاب چیست

حجاب بر دو قسم است (۱) ستر عورت (۲) احتباس
در منزل مراد از قسم اول زدن خمار و پوشیدن رخسار با قسم
مختلفه تمام صورت نصف صورت بالا پائین صورت است که ما
هر روز مثال از ادب طوایف مختلفه شرق دیده و می بینیم روگر فتن
از قدیم الایام در میان بعضی از ملل مشرق چه قبل از نصرانیت
و چه بعد از نصرانیت معمول بوده و دخول نصرانیت در قسمتی
از آن چیزی از طریقه مزبوره را تغییر نداده است در اروپا

در میان اعیال وسطی و بعد از آن این طریقه معمول بوده و آثار آن تا کنون هم در گوشه و کنار اروپا باقی است در بعضی از ملل بملاوه زنها مردها هم این طریقه را معمول میداشته اند مثل دولت مائیمین در مغرب و قبیله (طوارق) که تا کنون هم بان عادات بقی هستند این جنس حجابی حجاب نیست که ضرر داشته باشد و هرگاه مراعات اعتدال در آن بشود دیده میشود که وجودش از برای زن لازم بوده حتی بر حشمت و وقار زن می افزاید بخصوص در مشرق چرا که این طور حجاب با اخلاق مشرقیها موافقت تام و تمام دارد

اما حجاب بمعنی حبس این طور که زنا در يك خانه حبس نموده درهارا بر او محکم کنیم بمعنی اصلی حجاب دوئیت دارد این حجاب از عاداتی است که در مشرق بعد از نشر تمدن اسلامی شایع گردید یعنی هر چه مدنیت در اسلام نصیج گرفت و حال بدویت نقصان یافت ملاحظه حجاب و شدت پوشیدگی زنان و بفرزونی نهاد زن بدوی با مردش در همه کار مساری بود از میان زنان بادیه نوابغی ظهور کرده اند که بشجاعت و اقدام و حزم و تجارت و ادب و شعر معروف بوده اند ولی پس از فتوحات پیاپی در اسلام کنیزها جاریه ها و اسرار در میان مسلمانها زیاده شد و هر مردی دارای چندین زن مختلفه المنوان شده و بتدریج زن ها بر مردها و مردها بر زنها سوء ظن حاصل کرده و اطمینان بین زن و شوهر مرتفع گردید و مردها چون صاحب عائله بودند بر زنهای خود سخت گرفته

و در هارا بر آنها فرو بستند دیده بانان و حراس بر آنان کما شتند این مسئله مخصوصا در زمان دولت امویه قوت گرفت همان وقت بود که خصیان سیاه را در خانه‌ها برای حراست و دیده بانی زنان استخدام می نمودند که رفته رفته سیاه‌ها بسفید های صقلانی مبدل شد حجاب باین شکل که الان هست از زمان بنی امیه د اسلام شایع شده و عمده جهتش سوء ظن و استبداد مرد بوده باهل خانه اش و نیز شدت میل مرد بخوش گذرانی ها و جلوس در محافل و مجالس شرب و طرب مجبور نمود که زنش را در يك خانه محبوس نموده خود باسایش بانداما و جوارى عیش کند

سبب اصلی این سخر گیرى‌هاى و این محجوبیت‌هاى شدید همین بود که ذکر شدند انطور که در اذهان جای گیر شده و کما می کنند که پرده نشینی زن و احتباس او در منزل از مقتضیات اسلام است چنانکه هرگاه بقران رجوع کنیم خواهیم فهمید که آیات باهرات با این عقیده مذکوره هیچ همراهی ندارد و بلکه میتوان برضد آن هم ایه بدست آورد ولی چه باید کرد که مردم آیات قرآنی را همه جا موافق میل و مطابق سلیقه و عادات و اغراض خود معنی می نمایند

اری این مسئله در هر دین و مذهبی شایع است که کتب المذهب غالبا بر وفق عادات مدنیّه آن عصر تفسیر میشود مثلا در کتب نصاری نص صریحی نیست که مرد را از مزاجت دو زن یا چند زن ممانعت نماید ولی ارباب کلیسه چنین دانسته اند که اختصار بریکرن

سعادت خانواده و نظام اجتماع نزدیکتر است

کثرت زوجات را دولت (رومان) نه پسندید بنابر این
رؤسای دین در آن وقت منع تعدد زوجات را به بعضی قراین از
کتاب اسمانی تفسیر و تاویل نمودند

مسلمانها هم وقتی که جواری و کنیزان زیاد گرفته و از زنهای خود
سیر شدند و سوء ظن بین زنهای بدرجه اکمل رسیده خواستند
که از زنهای کناره جوئی کنند تفسیر مساعدی باخیال خور بدست
آورده و زنان را در محبس ابدی فکدند زن هم بتوالی ایام جزء
عقیده اش شد که آنچه بر مرد حلال است بر او حرام است ناچار
بران حالت محبوسیت و مظلومیت صبر کرده و از بیم دم نکشید
اگر چه در باطن بان شکل میل نداشت عدم مجالست و مخالفت
مرد بازن و سر کرمی زن باخدم و غلام و کنیز و کناره جوئی
سرد از زن و سوء ظن قوی در میانه خلاصه بطوری زن را در
محبس در افکدند که مرد افتحار میکرد که زن من در مدت
همیش از خانه بیرون نرفته مگر بسوی قبر اینست آن حجابی
که در شرع هم حکمی مطابق آن نیامده و اگر کسی بر ضد حجاب
حرف بزند از این راه است که بصرف رو گرفتن و ستر عورت
زیرا ممکن است که زن رو بگیرد و با مردها هم در اعمال هم مساوی
بوده و از حقوق بشریه محروم نباشد

در شماره پانزدهم مورخه یحشبه سلخ ربیع الاول ۱۳۳۲

(تجدد و انقلاب)

(۱)

فضایل پدران ما که دوره نباتیه و صاحبان تیر و کمان و دار شمشاد بودند امروز در عداد رذایل و معایب شمرده میشود از وحوش قوی هیکل قدیم بجز اسکلت که استخوان بندیهای آنها در موزه خانهای امروز بقا نمانده و از لوازم زندگانی بزرگان قدیم چیزهایی است که صلاحیت خانه دهاتیان امروزی را ندارد و ازادیان قدیمه بجز افسانه های تاریک و اثار کهن چیزی بر جای نیست خدایان موهوم بنی ادم مثلی لوازم زندگانی او گهینه و متروک شده و در کشاکش تجدد محو میشود روزی پیش روی خدایان آتش میزنیم روزی زبر پای آنان و روزی در میان آنان آنچه در زندگی ثابت است فقط تا یکمدتی است ولی انقلاب ثابت است تا ابد تنها یکدست سری مقتدر است که پیوسته ماشین امور و اشیاء را گردانیده و مصنوعات طبیعت را دست خوش تحویلات و تغییرات مینماید انقلاب در جزئیات و کلیات حیات یک سنتی است علوم ادیان سیاسیات ملت ها طبیعتها و کلیه نوع جمادات و نباتات و حیوانات در زیر هیمنه این سنت ازلیه الهی تسلیم محض اند در یک موزه خانه خواهید دید یک تیر جوی را که پدران قدیم شما از جنگلی برای قتل حیوانات آن جنکلی بریده و تیز کرده اند و در یک سمت اطاق یک چرخ بالامت را که در هر دقیقه شصت تیر از دهان

خالی میشود از مصنوعات یکنفر انسان خواهید دید که برای قتل انسان اختراع کرده است و خواهید دید که در مستقبل همین بالامنت جدید مثل چوبه تیر جنگلی قدیم بجای از یک اثر آثار کهنی دنیا در یک گوشه موزه خانه مستقبل عرض وجود خواهد نمود

هر کائی منقاب هر عالمی متغیر هر فامیلی منقرض هر رسمی مدروس هر قاعده منسوخ میشود ولی روح انقلاب و تجدد در میان کائنات دملل ازمنه ثابت و برقرار است

انقلاب در میان وجود و طبیعت یک عامل همیشگی است که گاه ظاهر و گاه مخفی و گاه بانی و گاه هادم و مختصرا یک سلسله از حوادث بینهایتی است که هر ساعت در مظهری از مظاهر حیات سیاسی و اجتماعی مجسم میشود انقلاب یک حادث خطیری است که آخرین جزو او آشکار و سایر اجزایش پنهان و مستور است تجدد در اشیاء موجوده یک لطیفه ربانی است که جاد و حی و حی و رانارونار رانور و نور راحق و عدل و کمال و جمال و سلامت جلوه داده بعرض حیات می نشاند هر حادثه که ما از مخلوق قدرو موجود قضا میدانیم یک سرش در معرض حادثات و سر دیگرش متصل است به یک سلسله از سلاسل انقلاب ازلی که تا روز اول ایجاد طبیعت پیوسته است انقلاب یک فلاحی است که بذر حیات را از یک دوره بدوره دیگر پاشیده و لطیفه ارتقاء را از یک فامیل دیگر انتقال میدهد یک ماموس کلی ارلی است که حرکات عامل طبیعت را

محدود ساخته و او را از يك سرحد معين اجازه تجاوز نداده است
 آهم ناموس انقلاب است کوهها آتشفشان میشود وسیلههای آتشین را
 باطراف پاشیده مواد ارضیه را تغییر میدهد و حتی شکل ارض را
 هم تغییر داده صحرا را کوه و کوه را هامون میکنند ولی از سرحد
 خود تجاوز نکرده آتش فشان ایجاد دریا و طوفان ایجاد آتش فشان
 نمیکند فقط روح انقلاب همه اینها را درست کرده و خراب میکند
 و آفتاب پیوسته بر معمولات انقلاب می تابد در میدان انقلاب تخت کاهی
 است که نو عروران تکامل بران تحت بر آمده و چراغ ایزدرا در
 دست دارند این چراغ هدایت و نبوت و زعامت و تجدد خواهی
 است زعامت و انقلابگری بدون آن چراغ دستی است بی شمشیر و
 تیغی است بی جوهر انقلابیون راستگوی کسانی هستند که به هدایت
 نور این چراغ شروع بکار نمایند انقلابیون پیش اهنکان حلقه اند
 به پیش اهنکان انقلاب زیرا انقلاب يك سنت قویعی است که پیش
 اهنکان آن در پرتو آن سنت علی قدر الطاقه سعی میکنند هر گاه يك
 نهنك بتواند يك رود بزرگ را از جریان بازدارد و یا خط سیر آن را
 منحرف کند و هر يك عقاب بتواند دهنه يك (ولسكان) را به بندد
 و آتش آن را خواموش کند يك نفر انقلابی هم میتواند در ناموس
 انقلاب تاثیر کند (لورد مهلی) یکی از سیاسیون و ادبای بزرگ این عصر
 در يك خطابه خود میگوید بدهات سیاست را در تاریخ ملل تاثیر
 بزرگی است یعنی يك مرد بزرگ میتواند بواسطه يك گله که بالبداهة
 ادا کند بایک حرکتی که بخمدی اقدام کند در مجرای حوادث مهمه

تاریخچه تغییرات کلی بخشد این عنوان درست است ولی فقط در فروغ حوادث نه در اصول آن زیرا هیچ يك از محرکین و مؤسسين انقلابات چون (میرابو) فرانسوی داری اثر کلام و حسن قریحه نبوده و هیچ کس از سیاسیون در فکر و اقدام از بیزمارك آلمانی بالاتر رفت و هرگاه (میرابو) می خواست انقلاب فرانسه را بخواباند یا آن را از بحرای طبیعی خارج کند نمی توانست و بیزمارك اگر قصدی سوای اتحاد حکومت المان می نمود بدیهی است که هرگز با انجام نرسید فقط هرگاه (میرابو) زنده می ماند می توانست بیشتر فاجعه های شورش فرانسه را تلطیف نماید و بیزمارك اگر قبل از انجام اتحاد المان وفات میکرد دیگری مسلماً آنرا با انجام میرسانیده

در حیات يك ناموس است که توابع از آن ناموس بزرگ میشوند ولی برای ناموس نمیتوانند بزرگی کنند

شجاعت رجال فصاحت مؤسسين انقلاب و هوشمندی سیاسیون فقط بظواهر حوادث اثر میکنند نه بجزهر و حقیقت آن

ناموس انقلاب در هر ملتی و در هر عصری حکم فرماست بیشتر عوامل انقلاب مخفی است بخصوص در اوقات سلم و صلح و رنه عصر صلح مثل عصر جنگ هیچ وقت از ناموس انقلاب نمی تواند خالی بماند چنانکه تاثیر عوامل انقلاب فقط در حکومتها و در سیاستها محصور نیست بلکه روح شورش و تجدید در کلیه دوائر حیات و در هر نفس زنده و ترقی پرور جای گرین است

هر انسانی در ساعات زندگانی خود مراتب انقلاب را متدرجا طی کرده و آثار آن ساعت بساعت روز بروز در او آشکار می شود ترا کم افکار تبدیل احوال تغییر معلومات و مسلمیات و . . . همه ارثاثر ثابته انقلاب حیات است که در افراد قابل الترقی بشر هویدا شده و می شود و تمام زینت بندیهای عالم حیات از نتایج انقلابات افرادی عالم وجود است انقلابات تنها در رجال نیست بلکه اطفال هم در کشمکش يك شورش و انقلابی همواره محصورند طفل کرسنه وقتی که مادرش بستان را باو ندهد ان بچه بمادر خود شوریده و از فریاد خود مادر را حاضر بقبول مرام خود نموده تا آمده شکمش را سیر میکنند این است شورش طبیعی در يك بچه که بدان مظفریت تحصیل می کند یکدفعه هم شهوت طفل بر حکمت مادرش غلبه می کند و معده اش بر او شوریده ناچار طمیب (یعنی بیسکاه) برای باز دیده کار او حاضر میشود این هم يك شورش و انقلاب طبیعی است که سبب ان تقریط و نتیجه ان مقهوریت و فشار است آنچه در يك بچه می بینید در يك مردم هم می بینید (و آنچه در يك مرد می بینید در يك جماعت و يك ملت و يك دولت هم خواهید دید

(در شماره شانزدهم مورخه سه شنبه پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۲)

تجدد و انقلاب

هر درختی خزان میشود هر خزانی بهار هر خرابی آباد می
شود و هر آبادی خراب هر جوانی پیر می شود و هر
پیری می میرد هم چنین هر ملی کهنه میشود و هر کهنه نواگر
نوشود می پوسد و اگر پوسید خاک می شود ملتهارا انقلاب ذلیل میکند
و باز انقلاب عزیز مینماید تجدد همواره معنی خود شرا بروی پیشانی
مملکتها یعنی نویسنده گاه باخط خونین و کان بگل و زیمخان و گاه باخاک
انقراض و فناء

ملتی که با تجدد بیدار شد بیداریش ابدی است و اگر با تجدد
فانی شد فنایش موقتی است باید همواره در میان انقلاب بود نه در
کنار انقلاب در میان انقلاب عین تجدد است ولی در کنار انقلاب در
مرض اطعمه های تجدد است اطعمه تجدد اطعمه مرگ ابدی است
انقلاب ملل بر چند قسم است

(۱) انقلاب سیاسی (۲) انقلاب ادبی (۳) انقلاب مذهبی
و اخلاقی تمام ملل از اول دنیا تا کنون در هر سه مبارزه انقلابات
سه گانه بوده و صفحات تاریخ دفتر ضبط کنندگان احوال انقلابات
است هر یکی از شعب انقلاب مربوط بشعبه دیگرش و هر درجه نتیجه
درجه پیشین است اینک در مملکت ما کدام يك از این درجات طی شده
و کدام يك بروی کار آمده و کدام يك در زیر پرده و در دست ذخیره
دار تجدد است از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه انقلاب ایران شروع
شده و در آخر سلطنت مظفرالدین شاه شکوفه های آن باز شده و يك

انقلاب سیاسی سرتاسر ایران را فرا گرفت دامنه این انقلاب تا امروز هم کشیده و بحکم ناموس طبیعت یکوقتی شکوفه های این انقلاب ناگزیر از شکفتن است شکوفه های انقلاب سیاسی ما همانا انقلاب ادبی و اخلاقی است که ناچار از قفای او در آمده و مارا مجبورا در زیر باله های پهن خود خواهد کشید ما در يك كمار انقلاب عمومی که انقلاب اروپا باشد سالها و افع شده و بيك حالت سكوت وجود مانديم تا ناچار دچار تظمه های سخت تجدد شده ولی سرعت ورود ما در میان يك انقلاب که از شعبات همان انقلاب اروپا بوده مارا از دم کور فنا بیرون کشیده و نیمه جانی برای ما باز آورده و هرگاه از ابتداء كنار جوئی نکرد و روزی که ژاپون داخل انقلاب شد ما هم داخل می شدیم مثل او بودیم و چون كناره جوئی کردیم بسببى تجدد نصف صورت ما نیلگون شده و بیش از نصف جان برای اما نماند ما همان طوری که از حیثیت سیاست عقب مانده و تنبیه شدیم از حیث ادبیات و اخلاق هم عقییم و هنوز از انقلاب اخلاقی كناره جوئی می کنیم و لابدیم که امروز به فردا داخل يك انقلاب ادبی و اخلاقی شده و مرك خود ما را بخریم ورنه بی شبهه گرفتار حمله های تجدد اروپا شده و یکدفعه بهمراه ادبیات و اخلاق و خرافات و اوهام خود در زیر حرور ها خاکستر این ولکان جوشنده مخوف مدفون خواهیم ماند معارف

معارف ما ادب ما رسوم ما اخلاق ما و فلسفه ما قوانین حاضره بی رویه
 ما و لوازم زندگانی پوسیده مان قدرت تاریکی را ندارد که بتواند هیئت جامعه
 ملیه ما را در قبال هیئت های جامعه اروپا محافظت کرده و ما را هم چشمی آنها
 (مقاومت و اقتدار بخشد و به هجوم تجدد دیگر بما آن مهلت را
 میدهد که چون پدران خود از حوزه انقلاب عمومی) طفره زده و در
 يك كنار ایستاده خود را به نفهمی و بیطرفی بزمیم در
 هاباز دیوارها از میان برداشته افتاب بهمه سوتابیده وسایل ورود
 و خروج آماده و پنجه تجدد قوی و همه چیز مادر وسط میدان
 دنیا افتای وی حجاب افتاده دیگر پرده پوشی و گناره جوئی
 بیفایده و بجز پذیرائی حضرت (تجدد) و دخول در حوزة
 انقلاب چاره و علاجی متصور نیست پس باید داخل شده و بران
 مرکبی که مسابقه کاران میدان ترقی و تکامل سوارند که ان
 (ادبیات و اخلاق) است ما هم سوار شده بطرف مسابقه گام
 روان شویم ایا باین کار مجبور نیستیم

و ایامی توانیم چون اجداد خودمان بزیر کلیم پوسیده طبل
 منیت بزنیم و ایا بجز این راه می توانیم خود را از فتنای ابدی
 خلاصی بخشیم خیر خیر پس فرمائید داخل شویم بِسْمِ اللّٰهِ مبارزه
 کنیم تفنگهای سیاست را بحکومت داده بجای ان قلعه های نوک تیز
 تجدد را برای يك انقلاب ادبی و اخلاقی دراز کنیم جریده نگاران
 متفکرین دیپلومه ها علماء ناطقین ترقی خواهان فرمائید و يك

ملت بچاره کورو کرار به مدسقی یکد گراز میان خرافات و جهل برون بیارید
(اساس انقلاب کنونی)

تعیین اساس انقلابی که ما ناچار در میان آن در آمده
و باید شروع به بارزه نمائیم همانا باختیار ما است

عقاید در این مورد مختلف است (۱) بعضی میگویند
که باید اساس تجدید ادبی و اخلاقی را بر تغییر مذهب کنونی و ترجیح
مذهبی که موافق ناموس تجدید عمومی اروپا است قرار داد مع مافیه
(۲) گروهی دیگر میگویند که باید اصلا داخل خط
مذهبی نشد و عقاید کنونی را با همه تعریفات و اوهای که در کشاکش
انقلابات اسلامی جزء آن شده و در میان طبقات سافله ملت شاع
است بحال خود نهاده و از روی آن رد شده اساس انقلاب را بر تعلیم
و تعلم جدید بگذاریم

(۳) و بعضی را عقیده چنین است که اصلاحیت جامعه را بحال خود
گذارده و نگران طبیعت باشیم تا بتدریج هر چه او حکم کند اطاعت
نموده و هر طرفی که بکشد مشی نمائیم

(۴) و جماعتی هم این حرفها را افسانه انگاشته بهامی خندند و همان
میزنند و مسخره میکنند و شاید بعضی خیالات خام دیگر هم در دیک
خاطر خود می زنند

از روی این طبقه سافله گذشته عقاید خود ما را اظهار میکنیم که
در قسمت سوم مکتب در از روی بهار است زیرا چنانکه گفتیم

سال تجدید بما امروزه دیگر فرصت نمیدهد که طبیعت مارا تربیت کنند در بین این انتظار ادبیات و اخلاق ارو پائی روی ادبیات و اخلاق مافقانه و ملیت مارا بکلی محو کرده و مارا فانی صرف می نماید در قسمت دوم می کوئیم دو حال متضاد باهم جمع نمیشود از آن دو هر يك که قوت گرفت اندیکری را مضمحل می نماید یا باید مدام با همین ادبیات و اخلاق موجوده بسر بریم و انهم غیر ممکن است و الا وقتیکه بتوسط تربیت جدید بدون اصلاح عقاید داخل تجدید شدیم آن عقاید از صحیح و سقیم از میان رفته و يك رشته عقاید که در ضمن تعلیمات جدید بکله های ماضی گرفته جانشین آن می شود و باز ادبیات و اخلاق ملیه ما زایل می شود پس اصلاح کلیه لازم است و در قسمت اول می کوئیم که تغییر مذهب ملازم تحصیل مذهب ثانوی است و بدیهی است سوای مذهب مامذحی که با پرکرام آن امروز داخل تجدید می توان شد مذهب (پروتستان) است پس ملت ایران مجبور است که از مذهب خود استنکاف ورزیده و عیسوی بشود عیسوی شدن ایران هم بدیهی است یا پامال شدن قومیت و فتنای ادبیات و اخلاق مقتضیه شرقیه مرادف و محویت مارا شامل خواهد بود

پس چه باید کرد باید با کمال اقتدار و حکمت دامن بر کمر زده پایه تجدید تغییر ناپذیر و انقلاب عظیم ادبی و اخلاقی ایران را بر روی مذهب قویم اسلام چنان استوار کسرد که تمام سیل های عالم

اروپا هم نتواند از حرکت بدهد
یضا در شماره هفدهم مورخه پنجشنبه هفتم ربیع الثانی ۱۳۳۲
تجدد و انقلاب

(۳)

کم‌نکی پیری و پیری اعلان مرگ است
کد جوانی و جوانی بیدق بلند حیات است
تجهینه با قدرت هابا پیری است که با چند صاحبی دیرتر می‌میرد تجدد
و ناقص جوانی است که نصف بدنش فالج شده است
نه آن پر ذمه دار حیات برو مندانه است و نه این جوار نشیجه
بخش آرزوهای حیاتی هردو صنف در اولین حرکت انقلاب قانی و
مدفون میشود فقط جوان برومند تکامل عالمی را از فره ایزدی
روشن ساخته و برای مقدرات زندگانی خود و احبابش و سبیل
های نیک بختانه استحصال خواهد نمود بیائید جوان شوید بیائید
نوشید تا لذت جوانی بضمیمه نعمت های نوا نواستدراک فرمائید
بیائید از شکستن جرعه سیاسیات خود که نتیجه نفی عوالم تجدد
و انقلاب ایران بود عبرت گرفته و باصلاح اخلاق و آداب جماعت
ان لکه های تجدد و شکسته های انقلاب را جبران نمائید

یک جنبش ادبی (

یک نهضت اخلاقی

و یک اصلاح دینی

میتواند ضررهای سیاسی ما را بزودی جبران نموده سعادت آتیه عالم حیات ما را بسرریع ترین وقتی ذمه دار شود

اساس این اصلاحات چنانکه در نمره دوم این مقاله گفتیم ناچار باید بر روی دیانت اسلامیه نهاده شده چنانکه (لوتر) آلمانی عالم مسیحیت را زنده کرد ما هم عالم اسلامیت را زنده نمائیم برای اینکه بدانیم عقاید وادیان رادر عالم اجتماعات بشریه چه راهی و چه رابطه هست و انقلابات رادر ناموس عقاید وادیان چه مداخله و چه محلیتی تواند بود ناچاریم که يك مقدمه در این خصوص نوشته و بعد داخل بگانه موضوع مهم خودمان بشویم

عرفان و عقیده

عرفان و عقیده در حقیقت دو امر مختلف اند که هر چه در ظاهر یکی محسوب میشوند

اعتقاد چیست اعتقاد آن است که انسان بدون مداخله قوای فکریه و عقلیه و بلکه علی رغم آن بیک رائی یا فکری یا مذهبی تسلیم بشود که چه بسیاری از اوقات انسان در اثبات عقاید خود متوسل به برا همین عقلیه و منطقیه میشود ولی حقیقت این است که قبل از آنکه انسان صحت عقاید را بوسایل فوق بدست آورده عقاید در ذهنش رسوخ کرده و جزء مسلمیاتش شده است فقط بعد از تفحص و اختیار هر چه از عقایدش که با دلائل عقلیه وفق دارد از درجه عقیدتی خارج و جزء مطالب معرفتی شده و تغییر لون پیدا می کند و اما معرفه نتیجه کوشش و آزادی عقل است معرفت يك لطیفه ایست که از راه های عقلی و منطقی از قبیل استقراء و پرش ها و تفکرات و اطلاعات عقلیه برای انسان حاصل میشود معرفه محدود است

یعنی از يك جمله از مظاهر معینه و یك رشته محدوده مخصوصه وجودیه خارج نمی شود ولی برای عقاید حدی و اندازه نیست و در تمام عوالم وجود و ما فوق وجود سیر کرده و آزادانه هر جا که خیال برسد دامنه عقاید هم کشیده میشود اثبات يك حقیقه علمیه زحمتهای و مباحثات لازم دارد ولی قانع شدن بهزاران مسائل عقیدتی آسان و فقط بسته با استعداد یکنفر انسان است معارف عقلیه فقط تقدم و علویت يك انسان مادی را مستلزم است ولی عقاید و آراء بر قوای انسان های عقلی و بر طرق معیشت و زندگانی انسان های مذهبی حکم فرما و اثر بخش است چنانکه دیده میشود که پس از انقلابات بزرگ یعنی انقلابی که در مذهب ملل حادث شده و عقاید اساسیه يك جماعت را تغییر بدهد نظامات اجتماعی آن ملت را منقلب کرده و حیات آنان را در يك طرز جدیدی داخل می کند ولی معارف علمیه چنین نیست عقاید در حیات انسان يك لازمه ثابتی است حیات انسان هیچ وقت از عقاید بی نیاز نمیتواند بود چنانکه از آب و هوا نمی تواند بی نیاز باشد بعضی اشخاص گمان می کنند که آنچه از عقاید دینیه و ایمانیه که از اسلاف بانها ارث رسیده انها را خراب نموده اند و گمان می کنند که بجز مسلمیات علمیه و عقلیه بچیز دیگر ایمان ندارند و حال اینکه اگر اندکی فکر کنند خواهند دید که ان اشخاص باز همان طور بتسلیم کور کورانه علی رغم اراده خود بخیلی از عقاید ایمان دارند این برای این است که طبیعت بشریه همه وقت از مقابل شك و تردید می گریزد زیرا شك و تردید همواره راحتی انسان را دچار قلق و اضطراب کرده و دیده میشود که يك انسان مدتی در امری متردد و دو دل است ولی آخر الامر لابد است که در يك موقعی توقف نموده و يك رای مخصوصی متمسك بشود فقط برای فرار از مشقت بحث و تفکر و لیم

ژیمس نویسنده (بسیکولوژی) مشهور میگوید (کافر بکفر خودش ایمان دارد و گاه میشود که ایمان او قوی تر از ایمان مؤمن است بخدا) مقصود نویسنده مزبور از این عبارت تقریر يك حقیقت بسیکولوژی است که متعلق است بطبیعت بشر یعنی قاطبه منکرین در انکار خود بیشتر پافشاری دارند تا مومنین با ایمان خودشان زیرا ایمان جا هدین و منکرین (اگر چه يك ایمان صلبی شدیدی است ولی کاملاً بر عقول و نفوس آنها مسلط است و انهابی خبرانه خود را آزاد و مختار فرض می نمایند حقیقة علمیه يك لطیفه است که چندان بر قوای انسان عقلی با احوال اجتماعی تسلط ندارد بر خلاف (عقیده) زیرا در عقیده يك حرارتی است که آن حرارت صاحب عقیده را باعمال بزرگ و کارهای خطر جسم و امیدارد تریخ بشما نشان میدهد که صاحبان عقاید دینه یا عقاید سیاسیه یا علمیه چگونه در راه عقیده خود و دفاع از مسلک و مذهب خرد فداکاری و جان بازی نموده اند این راهم بدانید که مقصود از ایمان تنها همان مفهوم خارجی مشهوران و یافقط ایمان معموله امروزی نیست بلکه این کله باتمام معانی وسیعه او که نفس سلطه و حکمرانی معنوی برطبقات متوسطه باشد استعمال میشود حالا ممکن است که این ایمان و این سلطه معنویه چندین شکل خارجی داشته باشد مثل ایمانهای سیاسی از قبیل اشتراکیون و انقلابیون و غیرهم و یا عقاید علمیه مثل معتقدین در (اصل نفس حیات) و ماده و امثال ان که همه درکنه معنی یابگدیگر متشابه یا متغایرنند شک نیست در این که پاره از عقاید وهمی و خیالی است مع ذلك لازم نیست که ما از آن تحقیر کنیم زیرا ملل و ائمم بهمین قبیل عقاید زنده شده و افراد جماعات بهمین قبیل اوهام بکارها و ادار شده اند و اگر عقاید مزبوره نمی بود عالم حیاب این رونق و عظمت خود را فاقد شده و يك یاس عمیقی سر تا سر قلوب افراد

جماعات را احاطه کرده و تمام رشته‌ها کسیمیخته میشد مثلاً در بعضی از عقاید مهمه و حالت تأثیر آنها مایه بنیم که بر حسب عادت پاره مطالب راجزو آراء و عقاید سطحیه خود در مجالس و مجامع بارفقای خود عنوان کرده و می‌گذریم و دیده میشود که غالب آنها هم منسوب باحکام عقایه و علمیه نیست فقط ما ان آراء و افکار را بدون اندیشه اساسی و مجرد استعداد کله‌های خودمان قبول میکنیم و رفته رفته وقتی که همان آراء در محفظه عقاید ماریشه کرده و در اوهام مار سوخ نمود مایه اختیار بانها تمسک جسته و از ان عقاید در کمال حرارت مدافعه می‌کنیم و چنین می‌پنداریم که انهارا بعد از مباحثات و استفسارات زیاد انتخاب و اختیار کرده ایم دیگر نمیدانیم که ان عقاید بدون مقدمه و اراده عقایه و روابط علمیه و بالاخره علی‌رغم میل ما در ذهن ما جایگیر شده و وقتی خبر شده ایم که تمام آنها جزء اعظم عنصر عقلائی ماشده است اثر انقلابات را بر مذاهب و ماهیت عقاید را در مقابل انقلابات از این مقدمات می‌تواند بحوبی استدراك نمود چه بسا از حقایق عقیدتی که از حدوث انقلابات تغییر لون داده و چه بسا اوهام و آراء دور از فلسفه و خارج از موضوع دیانتی که در تلو انقلابات حزو عقاید شده و چه بسا آراء تشابه که رفته رفته در قلب و انقلاب معارف تغییر محل یافته و موضوعش از میان رفته و چه بسا اشکالات عقیدتی که در پرتو تجدد و انقلاب حل شده و در عداد معارف داخل شده است اختلاف شعبه های مذهبی و تشقت اساسیات عقیدتی و ایجاد دسته خات و احزاب اسلامیه همه مبنی بر این مقدمه و دلیل روشن بر صحت این موضوع است در هر عصری يك انقلاب در هر انقلابی يك مشرب در هر مشربی يك معارف در تلو هر دوره معارفی يك ذوق و هر فان دست اندر کار شده و يك موضوع

معین را بچندین مفهوم متفاوت و مختلف منقسم نموده است و بدلائل سابقه هر يك نفر از افراد اجتماعات متفاوتی که در ضمن این انقلابات تا امروز بیک رای و عقیده متمسک شد باکال اطمینان و حرارت از عقیده خود مدافعه نموده بود را تاجی و دیگران را هالك میشمارد و چون در عصور انقلابات ماضیه هیچ وقت دامنه معلومات و معارف علمیه و عقلیه بدرجه عصر حاضر وسعت نداشته و نیز تمام انقلابات کرچه بصورت مختلف بوده در حقیقت روح سیاست بسته بود است هیچ وقت يك نهضت اخلاقی که اساسش بر شالوده دیانت و اصلاح عقاید باشد بکار نیفتاده و ملت اسلام موفق بیک جنبش اصلاح طلبی و معرفت سکالی نگردیده و این است نتیجه اش تفرقه شعب اختلاف ملل سفالت و ذلت مطابق بی دیانتی و تجاهر بر ذائل و معاصی و بالاخره مبدل شدن يك سلسله عقاید اساسی و خلاصه فلسفی بچندین هزار رشته خرافات و اوهام خائنان سوز حاضره و افتادن قبایل اسلام بیک روز سیاه و روز کارتباه باچندین ملیون عقیده باطل و اخلاق نکوهیده

(حال چه باید کرد)

باید دريك دوره مجدد ناکزیر داخل شده و بایک جنبش ادبی و اخلاقی که اساسش بر اصلاح این خرافات است خود را از این ورطه های هولناک مخوف نجات بدهیم غافله تجدد را افتاده و مسافرین بیدار بمجله و شتاب بار خود را بسته بسته قفای قافله می تازند حذر کنید که وقت خواب نیست و این سرزمین که در آن حفته اید بیشه شیران و شکار گاه درندگان است بر خیزید و روان شوید ورنه شمارا پلنگ

خواهد خورد

ایضا در شماره هیجدهم مورخه دو شنبه یازدهم ربیع الثانی ۱۳۳۲

تجدد و انقلاب

(۴)

انقلاب طبیعی آنست که بر سر اقوام مریض از آسمان نازل میشود و داروی تجدد را بدهان بیماران نزدیک می نماید چنانکه بیکه بیمار نیستند میدانند که این دارو چه اثرات سودمند و بهبودی بخشیرا در زیر موجهای کوچک و قطرات درخشنده خود نهفته و مزاج های منحرف بیماران چه قدر محتاج باشامیدن این دوی برع الساعه است ولی بیماران کسانی که در عین کسالت و کثافت مرض اندراس و فرسودگی مدهوشانه دست و پا میزنند از داروی مقدس بوی ناخوش استشمام می کنند و حال تنوع بر ایشان دست میدهد دوارا میخورند و کاسه را میسکندند و پرستاران را دشنام میدهند آنهایی که با امراض عصبانییه یا سرسام مبتلا هستند گاه میشود که پرستاران را میکشند و خون آنان را می خورند و از مقابل دست طبیب فرار می کنند ولی ناچار یادوارا خورده و یاد رکشمکش این گیر و دارها مرده و مدفون میشوند

بیائید ای بیماران عالم فرسودگی روز استشفاع می گذرد و طبیب مانوسانه حکم اعدام مارا میدهد و کورکنان حوادث دست و پای مارا گرفته بطرف قبرستان فتنای ابدی کشاله میدهند بیائید آداب و اخلاق خودمان را موافق اصول دستور دیانت اسلامی و مطابق ناموس فلسفه مدنیت و تجدد امروزی اصلاح کنیم تا باین تدبیر شرف قومیت و عزت ملیت ما را

هجوم حوادث (مغربی) مصون مانده و مملکت ما هم مثل یکی از مملکت
آزاد نیک بخت اروپا قابل سکونت و شایسته توطن نوع بشر گردد بدو نیک
گونی از ما می گذرد یکی اینکه عمر ما بسر رسیده دیگر اینکه چون یک عمر
در ذات و عین فلاکت و مد هوشی بسر برده و عادت کرده ایم
بد بختری را حس نمیکنیم در شدایدی که نوع مترقی بشر حوصله
درک آن را ندارند ما بخودانه مصابرت می ورزیم ولی باید بدانیم اولاد
های ما که بعد از ما می خواهند در این خاک زندگی کنند چون طاقت این
ناملازمات را نداشته و بر ما نفرین خواهند کرد یک نفرین ابدی و یک
دشنام درد ناک همان دشنام و نفرینی که ما امروز بان کسانی که میتوانند
مارا راحت کنند و بگردند میدهم هموطنان ملل و دول را اخلاقشان ترقی
میدهد نه حکومت و نظام مملکتی اگر صد سال دیگر ایران مشروطه باشد و
بهترین وزراء از بهترین و کلاء در بهترین اوقات بر ما حکومت کنند باز خاک ما
همین است که هست تا اخلاق ما اصلاح نشود محال است که وطن ما روی
آبادی و اصلاح را زیارت کند مگر بدست اجانب و در زیر تربیت سر نیزه
دشمنان و الا این اخلاق و عادات ما را موقع موفقیت باصلاح مملکت و ملت
نخواهد داد پس چنانکه در این مقدمات طولانی گفته شد باید اخلاق ما
خوب کرد از چه راه اصلاح عقاید چه طور (اینست یک بیسان نامه)
باید اساس انقلاب ادبی و اخلاقی را بر روی مذهب رسمی مملکت نهاد (مستطعات)
مجموعات اشتباهات اختلافات ناشی از اجتهادات متضاده و رسوم مستعده که
بتدریج جزو عقاید اساسی شده و جانشین قوانین شرعیه گردید اعتقاد دارد
سویه که از اثر تلقیاتی بی اساس جهال و اخبار بی اساس و احادیث بی سند
جاء شده عاداتی که از این مستحذات و از این های مختلفه اقوام مستحذ

میان مسلمانان بتدریج حاکم شده و امثال اینها از آن چیزهایی که مضحی صریح و خبری صحیح از صاحب شریعت مطابق آنها نیست باید بتدریج و باقشه که بعد پیشنهاد میشود از اذهان خارج کرده و دامان اخلاق را از آلائش آنها آهسته آهسته پاک نمود -

رشته اجتماعات را چنانکه صاحب شریعت فرموده و برای چنین روزی پیش بینی نموده بمقتضیات عصر حاضر اتصال داده و تفسیری باتفاق علمای (عالم) و کسانی که بفلسفه دیانت اطلاع دارند و آنها را که روح سیاست و ناموس مجدد را میشناسند بزبان فارسی و لسان عمومی عملاک ترتیب بدهند و مسائل فقهیه را پس از تطبیقش بانظریات فرق بیخشو و زواید بلسان عمومی ندوین کنند يك قسمت از این اقدامات مربوط بهیت علمیه است و قسمتی هم بمعهده وزارت معارف است ولی قسمت عمده آن که در حقیقت مرکز قوای اصلاح کار محسوب خواهد شد بمعهده يك کمیته است که اساسی آن ووظایف آن ذیلا پیشنهاد میشود -

انقلابیون اصلاحیون

۱ - جمعیت اصلاحیون باید دريك نقطه مهم ایران تمرکز پیدا کنند و نظریات خود را بشعبها ارسال نمایند -

۲ - شعبه های کمیته مزبور باید در تمام شهر های عمده ایران گشوده شود

۳ - عمده اعضای کمیته ده نفر به قرار ماده (۴) پیش از چهارده نفر نباید باشد

۴ - هویت اعضاء کمیته های مرکزی و شعبهای آن (۱) فقهای علیم و متجدد

دو نفر (۲) ادبای دانای متجدد دو نفر (۳) وعاظ فصیح معروف به

تدین و متجدد عالم باخبر آل محمد دو نفر (۴) نویسندگان باحرارت عالم

بمقتضیات وقت دو نفر (۵) زبان داذان قادر بترجمه‌های علمی و ادبی که اقلاً زبان فرانسه یا انگلیسی را خوب بدانند دو نفر (۶) معلمین فیلسوف عالم فلسفه طبیعی و الهی و فرانکی و اسلامی و ریاضیات و علوم جدید دو نفر (۷) نماینده وزارت معارف بکنفر (۸) بکنفر هم از متنفذین صاحب‌قامیل در همان شهر برای نمایندگی کمیته - جمع کل (۱۴) نفر

۵ - هر کمیته باید يك مطبعه باسمه در محل خود بنام جمعیت خریداری کرده عایدات آن را بمصارف جمعیت که در ماده دهم قید میشود برساند -
۶ - هر کمیته باید در محل خود يك مجله یا روز نامه كوچك دائر به مقاصد جمعیات منتشر نمایند

۷ - هر کمیته میتواند در محل خود موافق ماده هشت و نه حوزه ها و مجالس تشکیل نماید -

۸ - اعضاء حوزه ها و مجالس باید بیش از چهارده نفر نباشند

۹ - شرط عضویت در جمعیت فقط تحبیب بودن و حاضر شدن برای قبول مرام جمعیت و معاونت کردن بمجماعت است

۱۰ - این جمعیت عایدی های خود را بمصارف لازمه میرساند عمده مصارف ورود مطبعه ها دائر کردن جرائد و مجلات تاسیس مدارس مردانه و زنانه طبع کتب علمیه و ادبیه و اخلاقیه دادن نمایشات اخلاقیه و غیره تاسیس مجتمها (کلوها) تشکیل مجامع موعظه عمومی و پاره مخارج که در کمیته دا تصویب شود

۱۱ - عایدی این جمعیت از اعانه‌های داخلی و خارجی کردن پارتی‌ها نمایش‌ها فروش کتب کلامی و غیره مجلات و جراید مطبعه‌ها و انواع تجارت

ها و امتیازاتی که از دولت خواهند گرفت جمع آوری میشود
۱۲ — جمعیت با اعتباراتی که خواهند داشت از دولت امتیازات متعدده
در هر نقطه خواهند گرفت .

۱۳ — خرید سهام شرکتهای داخلی از قبیل راه آهن و غیره از وظایف
جمعیت است خاصه راه آهن از شمال تا جنوب

۱۴ — فرستادن مبلغین و داعیان اسلامی بممالک از وظایف کمیته مرکزی
است این بود خلاصه نظامنامه جمعیت اصلاحیون و مرام نامه آنها نیز
در موقع جلسه عمومی که بعد منعقد میشود با کثرت آراء نوشته خواهد شد
فقط خلاصه مرام جمعیت اصلاح ادبیات و اخلاق و عادات ایرانیان است
بملاحظه دیانت اسلامی بمقتضیات عصر حاضر — فقهاء و علماء ترقی پرور ادبای
دانشمند مازوق ناضقین و نویسندگان شجاع غیور دیپلومه های وطن پرست
فلاسفه اسلامی بهمت و نیروی دولت بانقلاب ادبی و اخلاقی شروع کرده
و در اندک مدتی ایران امروزی داخل يك عالم تازه مشعش شده و تمام
این نکبت ها حفالت ها رذالت ها سوء تفاهم ها بهتان ها فحش ها
تعجب ها مبدل بروح و ریحان و لطف و احسان شده قومیت و ملیت ما
از حلمات تمدن دروغی اروپا که روح ملل ضعیفه مخصوصا ملت اسلام را بلب
رسانیده خلاص شده و ما هم مثل آنها داخل جاده تجدد و تکامل خواهیم
شد حال منتظریم که از طرف تجددخواهان خاصه جریده نگاران اسلامی
چه هم اوازی و مساعدت فکری با این پیشنهاد ما شده و چه طور مارا
استقبال خواهند کرد

و علمای اعلام که امروزه ذمه دار سعادت اخلاقی و اجتماعی ملت ایرانند ملت
چه نظریات در مقاله ما پیش خواهند فرمود

در شماره بیست و چهارم روز پنج شنبه پنجم شهر جمادی الاولی ۱۳۳۲
از لوزان نوشته اند

(ارزو مندان ترقی اسلام را بشارت)

دیانات الهیه تماما بلزوم علم و دانش اشاره کرده اند ولی آئین تائبانك اسلام
تخریص و ترغیب را در این موضوع بحد افراق رسانیده و در تأکید تحصیل
علم چیزی فرو گذار فرموده است
چنانکه طالب علم را برزن و مرد واجب نموده و در راه کسب معارف
تحمل هرگونه مشقت و مسافرت را در خور دانسته حتی مسافرت چین را
برای تحصیل مجیزی نشمرده (اطباء العلم ولوالصین) فرمود و نظر کردن
بروی علما و مجالست با دانشمندان را افضل عبادات قرار داده است انصاف را اگر
بتاریخ نظر کنیم هر اینه می بینیم شعاعانیت و وطنطنه اسلام در سایه علم بوده و
اسلام میان تاوقتی سر بلندی و عزت داشتند که بفضل و دانش اهمیت میدادند در
فلسفه و حکمت و ریاضیات و طب کار میکردند علم و ادب در عالم اسلامیت شایع و
مرغوب فضل و هنر در بین بلاد اسلامیه منبع عرفان و کرسی دانش بود
بغداد پای تخت خلفای بنی عباس بزرگترین مرکز علم و صنعت آسیا محسوب میشد
و مسلمین در انجا بخوشی و سرافرازی زندگانی می کردند چه زندگانی بزرگ و
تمام ملل دیگر از آنان چشم میزدند چه عزت حداداد قاهره کمرسی دولت
فاطمین در افریقا مهد دانش بود و دار العلم معروفی مثل (جامع ازهر داشت)

شهر غرطبه مقر سلطنت امویه در اروپا دارای هشتاد مدرسه نایب ششصد مسجد نهصد حمام پناه بیمارستان بود شهرهای مزبور عنوان لندن پاریس و آن حالیه را داشت و اهمیت علمی آنها چنان بود که از همه جای فرانکستان و سایر نقاط آسیای آریزه دسته دسته فوج فوج برای کسب فضل و هنر از معلمین جوامع یا بقصد استعمال از اطباء حاذق بغرطبه و بغداد و قاهره می شتافتند

شکفت اینکه در آن زمان که عالم اسلامیت با نور دانش روشن بود و مسلمانان بوجود حکیم ترکی مثل (ابن سینا) در شرق و فیلسوف بلند قدری مانند (ابن رشد) در غرب افتخار میکردند ممالک فرانک همه در ظلمت جهل و نادانی روزگار بسر میکردند اخلاق انجمه بکلی انافی تمدن و تربیت امروز مینمود و اروپائیان بواسطه مجاورت مسلمین اندلس در غرب و مغالطه با مسلمانان سوریه و مصر در انتهای حروب صلیبی در شرق با اهمیت معارف پی برده بوسیله تعلیم در مدارس ایشان بعلم و دانش آشنا شدند و فلسفه فلاسفه یونان را از روی ترجمه و تفسیر حکمای اسلام اخذ نمودند و اینک خودشان هم کم و بیش معتزفند فلسفه طب طبیعات ریاضیات معرفه الارض هیئت هندسه علومى است که اگر خود مسلمین واضح تمام آنها نبوده اند مسلم است که در ترتیب و تدوین و تکمیل آن زحمت ها کشیده و هنوز هم پس از چندین قرن اسم شیمی (کیمیا) الزهر (الجبر) الکول (الکل) و غیره در آن صربی دارد لکن مع التأسف تازه شکوفه های لطیف آن گلستان شکفته و سبزه های ظریف آن چمنستان رسته و میوه های شاداب لذیذ میرفت برسد که مهرگان نواب شیرازه زحمت بوستان را از هم پاشند و تند باد حوادث خال مذات بر سر این سبزه زار باشکوه پراکنده بواسطه فساد داخلی و سوء اخلاق امرا و رجال که زیب و زینت و زیور دنیا انسان را فریخته و تجملات

ظاهر همتشان را پست کرده سرا و عمارت را بر میدان دفاع وطن و عیش و عشرت را بر مهمام ملکی و امور کشور ترجیح میدادند و شهرت را با اعمال شهوت میساختند و اغراض دینی و فقهاء و مشایخ که دین را التملعه و وسیله وصول بقا صد دنیوی قرار داده بر قایت یکدگر روز بروز بجهل خرافات و اداء بغضاء و تعصبات پرداخته این حال دوامی نکرد (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) و چیزی نگذشت که آن اشعه فروزان در سحاب نادانی محجوب شد و آن افق منیر را ابرهای موخشی تعصب و نفاق تیره و باران بود مسلمانان شرق را فساد اعمال اترک و حملات مغول و جنگهای صلیبی دچار اختلال حال کرد و بروز سیاه نشانید

مسیحیان غرب هم نفاق و شقاق مسلمین را غنیمت شمرده دست اتفاق بهم داده بطرف غرطبه حمله آوردند و بنبروی ثبات و مجاهدت اعراب را از آندلس یا (اسپانیا) راندند و نتیجه آنکه (ان سبو بشکست و آن پیمان ریخت) و این حیات بخشی را که خداوند مانند باران رحمت از سماء نبوت فرستاده بود که تمام عالم اسلامیت بتواند از امواج معرفتش رفیع عطش کند و اولاد آدم در سایه آن تعالیم عالی خود را از آتش جهل و بدبختی خلاص نمایند اسباب بازی و وسیله کسب و دکان داری کهنه دنیا دوست شکم پرست گردید

وزغهادران دریا قبیض مسکن گزیده بتوالد و تناسل پرداخته و مرد مرا بریاضیات شاقه و ترن دنیا و اجتناب از طبییات و عادت به تنبلی و کسالت و پرستش قبور و توسل باجسام بی روح و ختوبات زنانه و اعمال کودکانه تشویق و تسویق کردند عقول را تمویه نمودند و روز بروز بر احوط و احتیاط افزودند ان شریعت مقدسی که بر اساس بمصدق کلام محکم مجید (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) بر

عقل گذاشته بود بواسطه سوء استعمال و سوء تفاهم و تصرف دلیهای
مهربان تر از مادر بلای امت شد و محض اینکه کسی بخرافات بی پایان که
انها هر روز برای مصلحت خود جعل میکردند اعتراض ننمایند گفتند
امور دین تعدی است و عقل بشر را نمیرسد که در آن تامل نماید
ان احادیث مسلمیه که زن و مرد مسلمان را بتحصیل علم و کسب دانش
ترغیب می نمود چنین تاویل کردند که مراد از علم مناقشات مذهبییه و
مباحثات جدلیه است موضوع مدارس اسلامییه را که هر يك حکم دارالفنون
داشت فقط به تدریس مسائل طهارت و نجاست مقصور نموده و حوزه های علمیه را بحیض
و نفاس مشغول داشتند و نتیجه این شد که روز بروز بر ذلت و مقهوریت
و تقهقر مسلمانان افزود مما لك اسلامیه یکی بعد از دیگری بدست اجانب
افتاد کفار در خانه مسلمانان بر آنها تحکم و برتری پیدا کردند فوج فوج
دعاة و مبشرین برای کمر اهی عوام فرستادند در هر شهر و قصبه دیر و
کلیسیا بر پا کردند سالی هزار ها نفوس را بدیانت میهم خود شان جاب
کردند مع ذلك باز مسلمین متنبه نشدند و رجال دین دست از خداع بر
نداشتند بلکه بیشتر مردم را بخواب کرده و برای تسلی آنان از کلمات
متشابه و روایات مجمله لای لای تر تیب دادند ملاهای سنی گفتند الا سلام
بدء عربیا و سیمودعزیمایشیمه ما گفتند باید عالم را کفر بگرداند دولت حقه ظاهر شود
هر بچاره خواست سخنی از اصلاح بگوید بر ضدش برخوانند هر ذیخس رفت
اسمی از علم و دانش به برد بکفر و الحادش حکم دادند تا کسی بگوید
بابا دیروز که ما از عرق عرب مراجعت می کرد نان شب نداشت
در ظرف چند سال این همه دارای ملک و مال از کجا آمد
گفتند بابی است

المخطاط در عالم اسلامی بدرجه رسید که یگنفر ملای شیعه را که هفتادسال در قال و ان قلت عمر تلف کرده تا از مقام طلبه بودن بمقام اعلیٰ العلمائی رسیده بود و چند کرور خلق باو تقلید میکردند دیدم در حاشیه رساله عملیه در کیفیت دفن میت و روبقبله خوابانیدن ان برای توضیح قبله می نویسد یعنی سرش بطرف مشرق و پایش بطرف مغرب و بکان می کنند که در تمام دنیا قبله بین مشرق و مغرب واقع است طوری مسلمانان رامستلزم جهل و نادانی بمردم شناسانیدند که در کاظمین شخصی پیر مرد حاجی ساده لوح ظاهرالصلاحی را دیدم از درد دین کریه میکرد و کف اسف می سائید که مگر برای محو اسلام مدرسه پسرانه کافی نبود که حالامی خواهند مدرسه دخترانه باز کنند کار خرافات بجائی کشیده بود که يك نفر واعظ معروف را که فضلاء بشمار می آمد در کرمان دیدم در منبر که میگفت تلککراف و تلفن و راه آهن سحر است

يك حجة الاسلام بزرگ تجدد خواه قزوینی الاصل را که از مکه برمیکشت در کربلا زیارت کردم که می فرمود فرنگیها تمام ترقیات غیر العقول خود را از استخدام قوای طبیعی حاصل کرده اند و باسناد معتبره خبر معنعن داریم که چون قائم آل محمد ظهور کند هشت هزار جن مامور خدمت او میشوند از امحا که جن مخلوق است فوق طبیعت در يك لحظه تمام این قوای طبیعی را که کفار بزحمت در قرون طویلہ تسخیر کرده اند رها نموده و چرخ ترقیات جدیده را از کار می اندازند

اینها که شمردم یکی از هزار و اندکی از بسیار است که خودم در این سن کم دیده و بکوش خود شنیده ام و علم الله که غرضم بیان درد و توضیح علت بود نه استخفاف و توهین و باید بدانید که دیگر جای پرده پوشی و مدهائنه نیست

باید رفته رفته مفاصل را کفایت و نوشت مکر تبه و انفعالی حاصل شود و یک
 حسن اصلاح دینی در ایران پیش بیاید (ع قویم السلطنه)
 ایضاً در شماره بیست و پنجم مورخه نهم جمادی الاول ۱۳۳۳
 از لوزان نوشته اند . — نمبر ۲

آرزو مندان ترقی اسلام را بشارت

قرنها بر اسلام و اسلامیان گذشت که گرفتار ظلمت جهل بودند و روز
 بروز بر خرافات میفرزودند و افق منور اسلام را ابره‌های مظلم
 تعصب و فتنه و نادانی و غفلت طوری تیره و تاریک کرده بود که گمان میرفت غضب
 الهی بر این قوم نازل شده و اجل این امت رسیده است — همین که چون پیمانه
 جهل لبریز شده و کار انحطاط و بدبختی و ذات بجائی کشیده بود که مزیدی بر آن
 متصور نبود در اواخر قرن گذشته توانی چند مانند سید جمال اسد آبادی و
 سید عبد الرحمن کواکبی در گوشه و کنار پیداشدند و بسالهای جگر خراش خود
 عدو ارفقتگان را بیدار کرده و گوشه‌ای را که پراز خرافات و پاسبه جهل و غفلت
 امیخته بود بهاره مطالب اشنا نموده و مقدمات یک انقلابی را در عالم اسلامی فراهم آوردند
 این حرکت اصلاحیه ازوادی نیل شروع شد و برخی از جوانان
 بانشاط مصری که در کشاکش اختلال انگلیس و مجاورت و مخالطه با اجانب
 قدوری مدار کشان باز شده و احتیاج آنها را بقرا گرفتن السنه خارجه و
 داشته بود چشم کشوده بدبختی و جهالت و فقر الدم عالمی خود را حس نمودند
 و قدیمی بطرف گسب معارف جدیده بسر داشتند یکی از بزرگان این نهضت
 جدیده مرحوم (شیخ محمد عبده) که از اکابر علمای منور الافکار و اجله
 فقهاء و ائمه مسلمین و زعم هدایت این بشمار میرود و شهد الله که اسلام
 احیا کرده اوست این پیشوای همای وفا ضل مقدم پس از تحصیل معارف

شرقیه و تکمیل علوم دینیّه جدا بفرآ گرفتن زبان فرانسه پرداخت و در بزرگی چنانکه خود در تاریخ حیاتش مینویسد این کار را بزرگت ساخت پس بارویا مسافرت کرده در یکی از دارالعلم های بزرگ فرانسه بکسب علم و فنون جدیدّه پرداخت و چون بقاهره برگشت در اندک زمانی بمقام ریاست دینیّه رسید (اگر بمشهد میامد تکفیرش کرده تمذیرش می نمودند (م بهار) و معنی کل دیار مصریه گردید . این مرد بزرگ دامن همت برگر زده و اولین قدم را در اصلاح دیانت اسلام برداشت و بنوشتن تفسیر جدیدی از نقطه نظر علمی موافق روح عصر برقران شروع کرد (مرحوم سید جمال نیز نقطه نظرش در اصلاح دیانت اسلامیّه همین مسئله بوده (م بهار) و محله شریفه المنار را که با مسلمانی بسیار شیرین در حکم قران و مصالح مسلمین و امور دین بحث می نماید ایجاد کرد و بیک عده شاگردان منور الفکر تربیت نمود و با وجود مخالفت قشرهای جامد و کل های منجمد شیخان جاهل و پیران کمره — که هر روز بر ضد اصلاحات اوفتنه ها میانگیختند و در راهش خار میریختند و مشکلات برایش میتراشیدند پروگرام جامع از هر را موافق مقتضیات زمان تغییر داده فلسفه جدید زه اکرافی ریاضیات فیزیک شیمی و طبیعیات را برای طلاب علوم دینیّه اجباری قرار داده و قتیکه عالم اسلام مرکزی علم بود یکی از کشیشان مسیحی (ژربرت) نام (از ایتالیا) بفرطبه امد عمامه و عبا پوشیده و سالها در مدارس اسلامی نزد فلاسفه و بزرگان مسلمین بکسب حکمت ادب و حقوق پرداخته و بایک خرمن معلومات مفیده به (رم) برگشت و بواسطه سمع فضل و مقام دانش خود باندک زمانی در خدمت کلیسیا ترقی کرده رتبه (پاپ) یعنی نیابت خاصه مسیح و ریاست روحانی عامه عیسویان جهان یافت و بمالم نصرانیت خدمات بسیار شایانی نمود چه ضرر دارد اگر یک ملای مسلمان هم فرانسه برود

شاپو و فکل پوشدو سالی چند دردار الفنون فرنك و حوزہ درس معلمین بزرگ و دكترهای مشهور تحصیل معارف و فنون عصریه بپردازد و اشعه نضایل را بدربار خود نقل نماید و قاهره بر گردد و رئیس دینی و مفتی دیار مصر کشته به عالم اسلامیت روح تازه بدهد خلاصه کم کم در مسلمین مصر يك حرکت اصلاحیه و انقلاب ادبیه ظاهر گشت و رفته رفته اشعه این انوار درخشان به سوریه هم نهج اور آنخطه بود پرتو افکند امروز طوری کار معارف و دانش در مصر و سوریه پیش رفته که کمتر از کتاب فلسفی علمی ادبی و فنی در فرانسه انگلیس ایتالیا آلمان حتی در روس (باینگه روسها جز نویسندگی و تالیفات انبیه او علوم و مطبوعات قابل ذکری ندارند) نیست که به عربی ترجمه و طبع نشده باشد چند سال است که دارالفنون بسبب جدید در شهر قاهره ایجاد نموده اند و عده از معلمین نامی فرنك عالم بلسان عرب را استخدام کرده اند که شعب علوم جدید را به عربی تدریس نمایند و مخزن معارف مصریه دائما مشغول ترجمه و طبع کتب علمیه است و می توان گفت امروز مصر بزرگترین مراکز معارف شرقیه و راقی ترین محالک اسلامیه است و چه قدر خوب است اگر ملا های منو را فکر ایران آقا زاده های خود را بعد ها بانجام میفرستادند بلکه بدین وسیله در مراجعت انها يك حرکت اصلاحیه اسلامی و افکار تازه معرفی هم در ایران پیدا شود

پس از مصر مسلمین هندوستان که در سایه حکومت و مجاورت دولت بریتانیا و فرا گرفتن زبان انگلیس قدری با اهمیت معارف پی برده و فایده علم و دانش را دانسته اند بخمال تاسیس دارالفنون افتادند و تاکنون مبلغ هنگفتی برای این اساس سعادت و فلاح کرد آورده و بزودی اقدام خواهند کرد سپس عثمانی بفکر تاسیس يك دار الفنون اسلامی افتاد و نقشه اولیه که بجهت این

کار کشیده بودند که زینت آلات و جواهرات و نقایس بی لزومیکه مسلمانی
برای قبور ائمه سنی و شیعه عراق آورده اند و از آنها حاصل وفایده باسلام
و مسلمانی و صاحبان قبور عاید نمی شود و احتکار این همه ثروت شرعا و عقلا
مذموم است فروخته بمصرف تاسیس يك دارالفنون اسلامی در آن خطه رسانند
شیخ الاسلام عثمانی هم فتوی داد و اگر این کار صورت گرفته بود بواسطه
مجاورت بغداد بایران و سهولت زندگانی ایرانیان در آن سامان برای ما هم فواید
بزرگ داشت ولی از آنجاکه جنس مسلمانان گرفتار ضعف عقل است و
همسایه ها هم البته مایل بترقی اسلام و تقدم اسلامیان نیستند بعضی جهال را
تحریر کرده هممه انداختند و باسم اتباع هند و قفقازشان بیابعالی پرست
نمودند و چون حرب ایتالیا و بالکان بلافاصله پیش آمد و خاطر دولت عثمانی
مشغول شد این کار بتهویق افتاد اخیرا بواسطه نزدیکی بمصر و سوریه و مرکزیت
دینی و هزار گونه ملاحظات اساسی دیگر وزارت معارف عثمانی مناسب چنان
دید که این دارالفنون در قبه الاسلام یعنی مدینه منوره تاسیس شود و فاضل
شهر علامه تحریر شیخ عبدالعزیز جاویش مصری را که صیت شهرتش در عالم
اسلامی پیچیده و آوازه حضرتش بکوش دور و نزدیک رسیده برای تهیه و
ترتیب پروگرام این اساس مقدس بفرانکستان فرستادند

شیخ عبدالعزیز جاویش که از اکابر فضایل اسلام و بزرگان مجدد خواه
بشمار میرود و از علوم قدیمه و جدیده بهره وافق دارد و بعد از فراغ از تکمیل
معارف شرقیه و علوم دینی بآنکلاستان رفته و در دارالفنون شهر کامبریج به
کسب علوم عصریه و فنون جدیده پرداخته و از آن دارالعلم نامی فارغ التحصیل
شده است حسب الامر اولیای دولت برای ترتیب مقدمات این مشروع مهم
مسافرتی بآروپا نمود و سرکشی دارالفنون های فرانسه و انگلیس و المانی

فرمود و پس از مطالعات عمیق باستانبول برکشت که شروع با اجرای عملیات نماید از قرار اخبار واصله نخستین خشت بنای دارالفنون اسلامی در روزاول محرم هذه السنه میبونه ۱۳۳۲ هجری مطابق با ۳۰ نوامبر ۱۹۱۳ میلادی که از اول سالی عربی و عید سعید ملی اسلامی است در مدینه منوره پیغمبر بنام نامی اعلی حضرت خلیفه اعظم سلطان محمد خان پنجم امپراطور عثمانی نصب شده است و برای اینکه تحصیلات هرچه زودتر که ممکن است شروع گردد مقرر است که قبل از اتمام بنای رسمی دارالفنون یکممارت بزرگی اجاره کنند و پس از جمع آوری اسباب لازمه فوراً دست بکار شوند معلوم است که این دارالفنون برای قالو ان قات و امثالان ایجاد نشده است بلکه شعب علوم در خشان جدید از قبیل ژاوگرافی تاریخ ریاضیات طبیعیات فلسفه الهیات ادبیات حقوق و چیزهاییکه امروز برای اداره شدن امور مسلمین لازم است تدریس خواهد شد جادارد که آرزو مندان ترقی اسلام از این بشارت روح نواز مستبشر شوند و این مؤده بزرگ را بحسرت و اشتهاج تمام تلقی نموده بارتقای مسلمین و آینده اسلام دلگرم امید وار باشند باید برای دارالفنون اسلام يك آینده مشعش را آرزو کرده و منتظر بود که ببرکت تربت منور سیدرسل (ص) عنقریب شبه جزیره قاحله عربیه که روزی محیط الهام ربانیه و منبع روحانیت اسلامیه بود و اینك در يك ظلمت خمول افتاده است زنده گانی از سر گیرد و بانوار معارف جدید ان شهر مقدس که بواسطه راه آهن حجاز و مکه جدید از میر و بغداد بسیار بلاد اسلامیه مربوط و متصل است بهترین مرکز فضل و دانش برای مسلمانان که اینقدر محتاج بیک تحصیل اساسی هستند بشود لزان سوئیس فوریه ۱۹۱۴ (ع قویم السلطنه ایضا در شماره بیست و ششم مورخه پنج شنبه دوازدهم جمادی الاولی

۱۳۳۲ می نویسد .

(روح دیانات)

دیانت روحی است که باسلسله های پیوسته مذهب و عقیده بتوسط زعمای قوم در ناموس حیات بشر حکم فرما و بامور زنده گانی و معیشت امم و ملل مقرون و مستلزم است پس از آنکه فرزند ادم از کریوه ها و بیغوله ها بیرون آمده و قامیل های کوچک تشکیل داد پدر و (پیغمبر) خانواده برای مراعات حال حیاتیه خانواده ناچار شد که قاعده های چند مهیا کرده و بر تبعه خود الزام کند همان قانون مذهب و مراعات ان دیانت و مخالفت از ان قرار داد ها عصیان و کینه کاری شمرده شده این ناموس رفته رفته در وسعت دایره خانواده ها و جسامت قبایل وسیع و جسیم شده و توسعه دایره تفکرات و تخیلات بر متمنیات و شهوات و تمایلات قوم افزوده و احتیاجات روز بروز زیاد شده و ناموس دیانت را در ضمن حیات ملل ایجاد نمود - نبی - رسول - پیغمبر بایک لطیفه رباینه و مغز تابناک ازلیه باتجمع جمیع صفات طبیعییه و تمام لوازم انسانیه بحکم ناموس بشریه مطابق احتیاجات و مقیضیات اخلاقیه وادیه ملت خود قوانینی وضع کرده که بواسطه موافقت ان قوانین بااخلاق ان قوم بسرعت قاعده ها و دستورهای او که ما انرا مذهب نامیده ایم در افکار و اذهان و عقول و نفوس قوم حکم فرما شده و امور زنده گانی آنان را مطابق احتیاجات آنان اصلاح و اداره نموده

اساس مذهب و قوانین موضوعه انبیا از روی یک قاعده کلی معینی است که نتیجه اش رفع احتیاجات و تهیه لوازم آسایش افراد بشر است

فقط اختلاف صور و بیش و کم فروع و تغییر الوان قوانین از نقطه نظر اختلاف ازمنه و تغییر حالات و توفیر اخلاق و آداب جماعات ناشی شده و در نظر حقیقت و غور همه قوانین موضوعه مذهبی مطابق يك نقشه و يك رشته معینه اساسی است که افراد بشر از استخدام ان قواعد ناگزیر و حیات کلیه نوع آدمیان جزئی لاینفک ان رسوم و آداب شمرده میشود قواعد مزبوره درجات مخصوص دارد

(۱) قواعد حتمی مطابق

(۲) قوانند حتمی باختلاف نتیجه

(۳) قوانند حتمی باختلاف شکل

(۴) قواعد قابل التغير باعتبار مقتضیات ارمنه و اختلاف

اخلاق و آداب

(۵) قوانند قابل النسخ باعتبار فوق

(۶) قواعد مستحده باعتبار

اول خاضع شدن در مقابل قوانین پدر یا پیغمبر یا سلطان از تاثیر احترام یا خوف و رجا (معنوی یا صوری) بهشت و دوزخ یا زندان و شمشیر يك قاعده حتمی مطلقى است که اساس کلیه قوانین و مذاهب و عقاید بر آن نهاده شده و هیچ پدر یا پیغمبر یا سلطانی نمیتواند بپراعات این فلسفه در حالات اجتماعیه و اخلاقیه و معاشیه خانواده یا ملت بازعیت خود تاثیر بخشد اول فرزندان عائله از کودکی بواسطه شدت احتیاج و عدم قدرت در نزد پدر خاضع بوده و همان روح در عقول فرزندان يك اثر حتمی بخشیده و احترام از آن تولید شده و پدر عائله بهمان دستاویز قوانین خود را بر آنان می قبولاند و یا عائله ها و اقوام بواسطه ضعف و ناتوانی در مقابل عوامل طبیعت مثل

رعد برق سیل طوفان باد شب خورشید ماه و امثال آن خاضع بوده و گاهی از عوامل طبیعت بیک نقطه خیالی و وهمی مثل دیو فرشته و غیر ذلک پناه بسته در این بین زعما و انبیا از این توهم استفاده فرموده و گاهی توسلات و توجهات اقوام را بذات معظم (خدا) و بان نقطه مفرد و وحدانیت ازلیه صرف منتهلف ساخته پس از آن قوانین مشعشع خود را در تحت لوای این استفاده سترک بر اقوام و ملت خود عرضه داشته و تمام خوف و رجای آنان را از نقطه توسل و توهم خادم اجرای قوانین موضوعه ملیه قرار داده آسایش و حسن جریان معیشت آنان را پیمبرانه اداره میفرمایند و نیز جماعتی برای اداره کردن و رسیدگی باحوال اجتماعی خود یگنفر را بر خود رئیس قرار داده و برای حسن جریان امور شرط می کنند که نظمریات عاقلانه آن یگنفر را کردن نهند رفته رفته این قاعده بزرگ شده و توهمات

(سلطان رعیت) تولید گشته و سلطان از این توهمات استفاده کرده قوانین لازمه معیشت آنان را با همان تازیانه بر سر آنان فرو می برد هر چند خضوع و توهم بیک نقطه بیشتر پیوسته و محکم باشد قوانین بهتر و سریعتر و بادوامتر جریان می یابد این است که زعیم زعماء و پدر پدران و سلطان سلاطین پیمبران هستند زیرا خضوع ملل بنقطه ذات واجب الوجود بیش از سایر نقاط است پس جهت قوانین موضوعه که از این نقطه نظروبان بزرگ استفاده پیوسته شده و ایجاد گردیده راس کلیه قوانین و بنام (مذهب) شناخته می شود این خضوع و توهم از قواعد حتمی مطلق است که ناموس مذاهب و ادیان را ایجاد می نماید

(قاعده حتمی مختلف النتیجه)

(۲)

یگنفر فرزند عاقله که دیرتر از جای برخاسته و از روزی موعود خود دور مانده ناچار تمایلات و تفکرات او باو میگوید که از روزی رفیقش خواه نخواه

برداشته و سدجوع کنند و این حرکت قهرآ محقوق رفیقش بر خورده و بایک نظر خشمناکی حریف متعدی رانگاه میکنند و ناچار بیک مصادمه فیما بین رخ میدهد آنوقت پدر خانواده قانون منع (دزدی) را وضع کرده و برای تجدید چنین حرّاتی یک مجازاتی معین میکند این یک قاعده حتمی است که دزدی بد است این قاعده بر حسب اختلاف عناصر و اخلاق توفیر نمیکند و در هر قومی از طرف زعمیم خود ایجاد میشود فقط مجازات آن از نظر اختلاف طبایع توفیر مینماید و نتیجه اش بمقتضای اخلاق تغییر می پذیرد و یا اینکه یک نفر آدم از تاثیرات خارجی بر آن می شود که باحر یفش مخصوصه و زردیکو قتل هم احتیاجات همیشه او را بران میدارد که رفیقش را بکشد در اینجا پدر یا پیغمبر یا سلطان قاعده منع آدم کشی را وضع می کند این قاعده حتمی است فقط یکم تبه جانی را قصاص بمثل می کنند در یک عصر دیه میگیرند در یک موقع حبس ابد میکنند اساس یکی است و مجازات باختلاف اوقات مختلف (۳) برای اینکه احترام و خضوع فرزند هائله اربابا یا طایفه و ملت از خدا یار عیت از سلطان فراموش نشود در هر روز یا ماه یا هفته یا سال طبیعت حکم میکند که فرزند پیش پدر عائله رفته سلام بدهد تا حسن احترام شده عقاید و خضوع در او تجدید شده عقاید و احساسات ناشیه از قوانین در تلوان خضوع بادش آمده و حالت اطاعت فراموشی نشود در این موقع نمازها و اوراد و اذکار و عبادات روحیه در قبال خدا شناسی و خطبه و نمایشات سلاطین و حکام و کد خدا ها در قبال شاه پرستی ایجاد شده و حس اطاعت و بندگی باین وسایل تجدید میشود این است قواعد حتمی باختلاف شکل یعنی در هر عصری پرستش خدای یگانه بشکلی بوده و احترام پدر و سلطان بطریقی مرسوم شده است (۴) و (۵) (۶) بمناسبت مقتضیات عصر قوانین تغییر میکنند زردشت میگوید بیش از یک زن نگیرد

شاید استعداد قوم خود را چنان میدیده و زنان در عصر اودارای اخلاقی بوده اند که تعدد زوجات بعالم اجتماع ضرر میزد یا عدد زنان بیش از مردان نبوده یا نظریات دیگر بعد در يك عصر دیگر بواسطه جنکهای داخلی اعراب و احتیاج شدید مردان بادیه زنان و فلسفه ازدیاد جمعیت و کثرت تناسل و نظریات دیگر پیغمبر اخرا الزمان را بران میدارد که انحصار يك زن را که سابق جزء عادات بوده متروک نموده و تعدد زوجات را اعلان نماید

زردشت میکوید زن وقتی که حیض شد در خانه بنشیند و تا موقع پاکیزگی با احدی ملاقات نکنند و هم غذا نشود و هم فراش نگیرد ولی در یک عصری بواسطه شرکت زنان در امور زندگانی با مردان و احتیاج مرد بوجود زن و لزوم استخدام زن در هر کار زعم قوم را بران و امیدارد که در موقع نامیزی زن را فقط بیک مسئله منحصره پای بند کرده و در سایر حرکات او را آزاد بگذارد تا احتیاج عمومی مترازل نکرده و غیر ذلک این است تغییر و تبدیل قوانین کلیه ازلیه باعتبار اختلاف اخلاق و حیثیت احتیاج اقوام چنانکه در يك عصری ملت محتاج بحرب و مدافعه نبوده و اخلاقشان باین مطلب وفق نمیداده و قاعده جهاد وضع نشده و در عصر دیگر ملتی مجبور بوده اند که خود را پاس داری کرده و بلکه برای ترویج عقیده خود محتاج بحکم بوده اند در این وقت حکم جهاد سبق و رمایه و امثال ذلک وضع شده و يك قانون نبوده بود می شود این هم احداث قانون و احکام است باعتبار تفاوت ازمنه و غیره ملل و اقوام همواره ناچارند که بیک قانون و قرار داد حتمی که ر نفوس آنان مسلط باشد خاضع شوند ورنه احتیاجات و شهوات و تمایلات غریزه افرادان ملت قهراً تولید يك مخصوصه و اشکالی کرده و رشته معیشت و زندگانی کسسته شده و تلخی ترین

روزگاری برای فرد فرد جماعات احداث میشود
از اول دنیا بنی آدم همواره بیک نقطه خاضع شده و بیک عقیده و قاعده
یابست بوده است دیده شده که هر وقت حال خضوع و توهّم در یک ملت بی علمی
ضعیف شود چرخ معیشت آنان از کار مانده و حالت اجتماعی و اسایش فرد فرد
آنان فتور یافته و رفته رفته مضطرب شده اند چون بتوالی ایام و مرور دهور
حسن خضوع با طبیعه فتور می یابد و بدین واسطه پای بندی بقوانین موضوعه
مذهبی نقصان می یابد ناموس بشریت عالم اجتماعات را بوجود نواغ و اولیاء
و انبیاء روشن کرده و بدین وسیله آن حسن در اقوام تجدید شده و چرخه معیشت
آنان از سر نو بکار افتاده است

روح دیانت همین سلسله است و همین روح است که در هر مملکت فانی شد
فنائی آن ملت را باید انتظار داشت هر مملکتی که در نزد محترم ترین عوامل وجودیه
و نقطه احدیت خودش بیشتر خاضع بود حالت اجتماعی و حسن جریان امور
معاشیه و ناموس تکامل و ارتقاء در آن ملت بیشتر موجود خواهد بود پدر
خانواده بیش از یک میدان نمی بیند حکومت و مامورین اجرای قانون بیشتر
از حالت سطحیه ملت را نمی توانند در نظر داشته باشند ولی تو هم دیانت و
قهرمان عقیده بر عقول و نفوس و اوهام و افکار افراد جماعات احاطه
داشته و در هفتمین خانه و در تاریک ترین سرداب هم بر افعال
و اعمال یک نفر بشر ناظر و اعمال او را مطابق احتیاجات عمومی و مصالح
اجتماعیه آنان موافق اثرات دیانت روی بخوبی است و یا اصلاً این ملت از
حقیقت دیانت دور و پاشان بر لب کور است —

ایضاد شماره بیست و هشت مورخه شنبه بیست و یکم
جمادی الاولی ۱۳۳۲ در صفحه دوم ستون دوم

(روح دیانت)

(۲)

اقوام مقهور دیانات و دیانات مقهور احتیاجات اقوام است بزرگترین
اساس دیانات همانا لطیفه ایست که با فلسفه احتیاجات ملل و اقوام توأم است
دیانت يك قوم ناگزیر است از اینکه مطابق عادات و موافق ادبیات و
بمقتضای احتیاجات آن قوم باشد ورنه آن دیانت در آن قوم قایل نمیده
اگر هم بازور و باقوای طبیعی آن قاعده را بر آنان بقبولانند روزی دیگر
فراموششان شده و عادات فطری آنها بر دیانت عارضی غلبه جسته و در كوچك
ترین زمانی روح آن دیانت از میان آن جماعت مفقود و نا بود خواهد شد
تصور نشود که مقصود از محو شدن يك دیانت از میان يك قوم کلیه آثار
و اعتبارات و علامات آن دیانت است زیرا نمکین نیست که هیچ عارضه و
حادثه بر يك جسمی بی اثر نماید محال است که يك قاعده و قانونی در يك
قرنی بر جماعتی عارض بشود که اثر و علامات آن در آنان نماند چنانکه
دیده می شود بواسطه مجاورت بعضی ملل با بعضی ملل دیگر یا مراوده نژادی
یا نژاد دیگر عادات و رسوم و زبان و الوان آنها با یکدیگر اختلاط یافته حتی
در عقاید و آداب روحیه آنها نیز اثر می بخشد مثل آثار فینیقیان در یونان
و آثار مصریان قدیم در احباش و اعراب و آثار قوم (اریا) در هند و ژرمان و
آثار یونان در ایران و آثار اعراب در اسپانیا و آسیا و آثار فرنگیهای امروزه
در تمام عالم و غیره و غیره که همه از اثر اختلاط و در تحت يك قاعده کلیه

ایست که طبیعت همران و فلسفه حیات در زیر آن قاعده تسلیم و منقاد است هرگاه بشود يك كاغذ را در مجاررت يك صابون عطری بی عطر نگاه داشت و یا دست و دامن رنگ رزراز الواء شدن به نیل و قرمز محفوظ داشت ممکن است يك ملق را در تحت انوار مدنیت ملت دیگری از اقتباس و استناره و اختلاف عادات ممانعت نمود آری مقصود از محو شدن يك دیانت از میان يك قوم محو شدن کلیه علامات و آثار آن نیست بلکه مقصود محو شدن روح و فلسفه آن دینست است وقتی يك دیانت موافق مقتضیات حیاتیة ملق نیفتاد و در مقابل احتیاجات و عادات آن ملت مقهور ماند قهرادر تلو مقهوریت خود رفته رفته مضمحل و فراموش شده بحز اسمی از آن انهم بطریق عادت باقی نخواهد ماند ملل و اقوام همواره در نظر سطحی مقهور دیانات مخصوصه خود هستند ولی در نظر تعمق همواره دیانات مقهور عادات و احتیاجات آن عصر بوده و هرگاه قواعد مذهبی خود را هم می خواسته است اعمال کنند آنها را مطابق احتیاجات و لوازم حیاتیه عصر خود تاویل کرده و اجرایی نموده است دیانت زردشت در عصر خود هوشنگ بسپک و در عصر هخامنشی بطریقی و در عهد زردشت اخر برتیبی و در زمان اردشیر بابکان بشکلی معمول و رایج بوده و در تمام این عصور ملت پارس زردشتی بوده اند ولی در حقیقت محو يك اختلاف بین و تفاوت عمیقی که از اثر جریان عادات و احتیاجات حادث شده بودند دیانت موسی چهار قرن قبل از عصر موسی بوده و امروز غیر از چهار قرن قبل است دیانت مسیح در (۱۹۰۰) سال قبل باشکلی که امروز در میان مسیحیان جریان دارد ابتدا مشابَهت نداشته و بحز اسمی و رسمی که برور ایام موافق احتیاجات اقوام حادث شده از آن مشاهده نمی شود هم چنین دیانت محمدی (ص)

که نسبت به نزدیک ترین ادیان است باصل خود و تازه ترین قواعدی است که میتوان غالب آنها را باحتیاجات و عادات کلیه ملل عالم مطابقت کرد وقتی که درست دقت شود دیده می شود که حالت روحیه و فلسفه حاضره او ابتدا باروحانیت و فلسفه اولیه او مشابهت نداشته و متدرجا در تلو مرور دهور بواسطه تغییر عادات و اخلاق و احتیاجات سلاطین و ملل تغییر و تبدیل نیافته و بحز اسمی روشن و رسمی تاریک از آن برجای نمانده است همین طور است دیانات (بودائی) و سایر شعب یاریشه های ادیان کهنه که بزحمت نمی توان یک شاخه و شکوفه ازاصل آن بدست آورد این اختلافات و انقلابات در مقابل ناموس حیات ملل یک فلسفه حتمی مسلمی است که هرساعت مظاهر باهره آن مارا بمحتمی بودن خود اطمینان می دهد و باواز بلند می گوید که باهیچ تدبیر و اندیشه و باهیچ تبر و تیشه نمی توان این عارضه مدعش و انقلاب عظیم را ازساخت ناموس حیات مال دفع و رفع کرد و ذلك تقدیر العزیز العلیم بهمین نظریه حتمیه ازلیه بود است که کلیه انبیا و رجال از برای جلو گیری از این عارضه مدعشه و تزلزل عظیم پیش بینیها کرده و برای علمای امت خود که بعد از آنها در میان اقوام و ملل ظهور میکنند حق نظر و اصلاح درمراعات احتیاجات ملت و اجتماع در قوانین و صدور احکام معین فرموده و آنها را بنیابت خود اختصاص داده اند وبعلاوه از برای اطمینان ان امت ظهور یکمقرر مصلح کل را در عالم انیه خود و عده داده اند پیغمبر آخر الزمان (ص) این نکته بزرگ را باتمام جزئیات ان پیش از دیگران پیش بینی نموده و علاوه بر وعده ظهور یک نفر مصلح عظیم بنام (حجت اخر الزمان) علما و فقهاء امت خود را هم تا انجا اجازه داده است که در هر عصری می تواند احکام الله را

مطابق صلاح و احتیاجات و عادات ملت اجرای کرده و دامنه اجتهاد را تا سر حد وضع قوانین وسعت بدهند این نظریات هرگاه موافق آرزو و آمال حضرت نبوی اعمال و اجرا بشود ضرر عارضه مدهشه منبوره از کار افتاده و هرروز بر تازگی و طراوت دین خواهد افزود ولی اگر درست این نکته همه اعمال نشود و یابر عکس برخلاف احتیاجات و عادات و مقتضیات ملت قواعد دیانت تفسیر و توضیح بشود بدیهی است که حال آن امت و ملت بچاره بکجا انجامیده و معلوم است که دامنه عقاید و توهیات آنان تا کجا کشیده خواهد شد کلیه ادیان (ضددیانت) یعنی عقایدی که برخلاف اظهارات انبیا و الهین نشر یافته که از آنها به لامذهب ملحد و طبعی و غیر تعبیر می شود تمام از اثر عدم مراعات فلسفه احتیاجات ملل است و قی که احتیاجات و عادات جاریه ابدیاتی موجوده يك ملتی موافق نیفتاده بالطبع بعضی افکار تند مشوش شده و در ضمن پریشانی در يك نقطه توقف نموده و همان نقطه متزلزل باقسام عقاید ضد دیانت منقسم شده و مذهب لامذهبی احداث و ایجاد میشود و نیز اختلاف شعب ادیان و تفرقه عقاید و مذاهب از اثر عدم مراعات (فلسفه احتیاج) است که رفته رفته از پریشانی افکار و اختلاف عادات افرادی در يك امت انشاه می شود در برابر این سیل های خروشان در مقابل این بادهای سخت در پیشاپیش این عارضه مدهش طبیعت چه چیز میتواند مقاومت نموده و افکار يك امت را از تزلزل و پریشانی و اختلال نجات بخشد

(اصلاح ، انصاف ، انصاف - انصاف)

اصلاح و انصاف در برتو تربیت و تعلیم بدست یاری مصلحین بزرگ فقط میتواند از این سیل خروشان جلو گیری نماید

ایضا در شماره بیست و نهم مورخه دو شنبه بیست و سیم جمادی الاولی ۱۳۳۲

(روح دیانات)

(۳)

اساس دیانات اصلاح معیشت و اخلاق اقوام و روح این اصلاح عمومیت و انتشار قوانین و طریقه ان مطابقه بالسان عمومی است (۴۰۴)
 دیانات الهیه در اصول بیکد یکر نزد یکند اگر اختلافی هست در فروع است که هر داعی روحانی باقتضای احتیاجات قوم و مقتضیات عصر و زمان خود مقرر داشته است و چون بکیفیت دعوت و مواظظ دعوات الی الله نظر کنیم خواهیم دید که همه ان بزرگان باتمام قوی یک مقصد را تعقیب مینماید و بطرف یک نقطه حرکت می کند و ان نقطه همانا اصلاح حال اجتماعیه بشر و تعلیم ابناء انسان و تربیت قوم و ترکیه نفوس و بعبارة آخری خدمت بعالم انسانیت و تحصیل سعادت ابدی عالم بشریت است پس از زحمات بسیار و مشقات بیشمار یک در این راه متحمل می شوند محض اینکه آن رنجها باطل نشود و مردم بفطرات اصلیه خود رجوع نکنند و ان تعلیمات عالیه را پشت سر بیندازند یک عهدی که بالهامات ربانیه تدوین گشته بنام کتاب آسمانی بزبان قوم از خود بیاد کار گذاشته و میر وند آن کتاب مقدس که بزبان نحیلی ساده فصیح عوام فهم نوشته شده برای این است که آحاد مردم بتوانند معانی از ادرك کرده و از زلال معارفش رفع عطش نمایند ولی بدبختانه چیزی نمیکرد که این دین در کشاکش عادات و احتیاجات اقوام دچار شده و دارای کهنه و رجالی می شود و کار بدست ارباب اقراض و منفعت خواهان می افتد و جمعی از مردمان حریص طماع روشنائی شمع و چراغهای خود را بجای ضیاء و

سنای حقیقی بکار می اندازند و شریعت الهی را الت اضرای خود قرار داده و مردم بیچاره را سر کردن می سازند و چون می دانند دین طرف احترام عامه است مقاصد خود را غالباً بدان ترجمه قدس و تقوی نسبت میدهند تا پیشرفت حاصل کند و جهال در انجام آن همراهی نمایند و بران کتاب سهل و ساده تفاسیر عجیبه و غریبه می نویسند و تا ویلات رنگارنگ می تراشند با اینکه فهم از آن برای دسته و فرقه مخصوص انحصار داده و سایرین را از آن فیض عظمی محروم میدارند و بالاخره دیانت را همواره مطابق احتیاجات شخصی و فرقه ترجمه و تاویل کرده و امت را بسنگلاخ‌های دور و دراز می‌اندازند و معلوم است وقتی که حقیقت و روح دیانت مخصوص یک جماعت شد برای سایر افراد امت ضرر و خسارت شده و تولید مفاسد و اشتباهات و انحرافات خواهند نمود

این ناهنجاریها در هرامتی و هر دیانتی از اول ظهور ادیان جاری بوده و تا کنون هم در عالم باقی است

مثلاً کتاب مقدس انجیل و ادعیه دینیّه و موضوعات مذهبیه نصاری قرنهای بسیار بزبان (لاتین) بود زیرا پس از رونق گرفتن نصرانیت اولین کمیسه در شهر (رم) تشکیل شد و زبان لاتین که از ازمینه قدیم متروک بود فهم آن منحصر بکشیشان کاتولیک شده و آنان برای صرفه و صلاح خود اجازه نمیدادند که بالسته دیگر ترجمه و نقل شود چه که می‌خواستند کتب دینیّه و مسائل مذهبیه بلقی باشد که عامه قوم از فهم آن عاجز باشند تا بتوانند باقتضای صرفه و صلاح خود در موقع ضرورت برای هر جمله تا ویلات و توجیهات دل‌بخاه بتراشند خلاصه وقتی که استبداد کلیسا و اعتساف کشیشان بمنتهای درجه رسید و کار از حد گذشته و دیانت مسیحیه انحطاطه

پیدا کرد و فساد اخلاق در پیروان ان آئین پیدا شد دور اصلاحات فرارسید
 رجال و نوابی ظهور کردند که دامن همت برگرزده در مقابل (کلیسه) و
 کشیشان و مقلدان جاهل ایشان در ایستادند از کشته شدن و تقی و تکفیر نرسیدند
 و بمردم چشم بسته حالی کردند که این اوضاع باز است المحصار فایده کتاب خدا
 بکشیشان فرموده حضرت عیسی نیست انجیل را میتوان ترجمه کرد ادعیه
 و اوراد را می توان بزبان ملی اجرا داشت

کشیش حق ندارد که اولی بتصرف در مال و جان مردم باشد رهبانیت مسئله
 است جعلی که برای عوام فریبی وضع شده هیچ پیغمبری ن گفته است که گروهی
 مفت خوار جمع شده لباس مخصوص بپوشیده خدمت دینی را یک شغل مثل سایر
 مشاغل دنیوی قرار بدهند و وسیله و معاش دخل ساخته بار کردن دیگران بشوند
 طاهرانیت محتاج (به باب) (و کاردینال) نیست خدا وزیر نمی خواهد رئیس
 دین و خادم کلیسا نباید یک صنف کلاش شکم پرور تشکیل بدهند و جامه و
 شمار مخصوص بپوشند و غیره کشیشان صاحب نفوذ و تبعه جامه ایشان
 فریاد دین از میان رفت بر آورد و تیرهای تکفیر را از اطراف بنظر سینه های
 مصلحین پرتاب کرده و بالاخره کار منازعه بالا گرفته بین طرفداران طریقه
 قدیمه و ارباب اصلاحات جدیده نزاع واقع شده خونها ریخته شد اما این مناقشه
 بحکم طبیعت ارتقا طولی نکشید و مصلحین بقوه دلیل و برهان حرفهای خودشان را
 پیش برده و عوام الناس بتدریج فهمیده اند که سالها کول کشیشان
 را خورده و بی جهت کاو شیر ده آنها شده بودند مصلحین قوت کسرفتند
 و شروع با اصلاحات کرده در اول وحله انجیل و ادعیه دینه را بتمام زبانهای
 زنده عالم که محتاج بودند ترجمه کرده و در مقابل حزب پرباد منجمد خرافاتی
 (کاتولیک) و رجال کلیسای (رم) یک شعبه متدین منور الفکر و هیئت

مصلحه جدیدی باسم (رتستان) و (رفورمه) یعنی اصلاح شده تشکیل دادند و نصرانیت را احیا کردند قرآن کتابی است اسمانی و تنها عهدیست که میتوان گفت بدون تحریف بدست ما رسیده و پر است از حکمت و معرفت و مسلم است که برای استفاده عموم بزبان خیلی سهل و ممتنع و امثال و روایات سهل التناول مدون شده است چون سید عرب (ص) در گذشت خلفاء و جانشینان المحضرت که بمنزله سلاطین عرب بودند بنای فتوحات را گذاشته و سیاستشان چنین اقتضا می کرد که ملل مغلوبه را خواهی مخواهی هرب کنند محض اینکه در تحت اطاعت آنها باقی بمانند و از خیال استقلال بیفتند

پهمن نظر عساکر عرب بهر ناحیه و کشوری که تاختند و هر ملتی بدست تازیان افتاد زبان عربی را اجباری قرار داده و جدا در نحو کتب و آثار آن ملل و ملت کوشیدند و برای پیشرفت این مقصود بزرگ سیاسی دین را بهانه قرار داده و فضیلت های زبان خودشانرا نشر داده این مسئله سبب شد که ملل مغلوبه تصور کردند که باید برای تقرب بخدا از زبان ملی خود صرف نظر نموده و عربی بیا موزند پس از نصف قرن تمام ممالک مفتوحه اسلام عرب شدند و تمام علوم و ادبیات و تواریخ و دوا وین و دفاتر دولتی و مکاتیب خصوصی و عمومی بعربی مبدل شد و زبان ملی و ادبیات ملل مغلوبه از قبیل اسپانیا بربر روم و مخصوصا فارس فراموش شده لسان عربی جا نشین ان گردید

تابتدریج درقرون سوم و چهارم هجری بعضی از امرای ترك و ایران بیرکت نقشه بزرگی که در مشرق ایران کشیده شده بود شروع بنفوذ کرده و ایشدوریج زبان مخصوص ایرانیان را بتوسط شعرا و نویسندگن ان عصر

رواج دادند

ولی قرآن و فقه و ادعیه و غیره بهمان لسان عربی باقی بود و فهم آنها اختصاصی و بهره آن منحصر بیک جماعت مخصوص بود. ملل ترك و فارس تاکنون جرئت نکردند که قرآن را بفارسی ترجمه نمایند فقط در عهد اخیر قاجاریه چند نفر از علماء بترجمه قرآن شریف بزبان فارسی پرداختند ولی ترجمه که از اصل مشکل تر و فهم آن نیز معلومات مخصوصه را لازم داشت و باز برکتش شامل حال عموم نمیکردید حیال عثمان که بمقام خلافت اسلامی رسیدند در بیشتر از ممالك مسلمانان استیلا یافته و تمام علوم دینی و کتب فقهیه را بزبان ترکی ترجمه کردند بطوری که الان تمام تحصیلات دینی بترکی میشود و حق قضات عربی الاصل هم مجبورند محض اینکه بداره دینی دولت پذیرفته شوند و ماموریت روحانی پیدا کنند باستانبول آمده و علوم دینی و فقه و شرایع اسلام را بترکی تحصیل کنند چنانچه بیشتر قضات در ممالك عربیه مثل مدینه شام بغداد و غیره که جالس مسند قضاوت هستند جز ترکی زبان دیگری نمیدانند و برای استماع شهود یا استدالات مدعی و مدعی علیه باید مترجم از عربی بترکی ترجمه کنند این هم از نظر سیاست همان سیاستی است که عرب در صدر فتوحات محیر العقول خود اتخاذ کرده بود ولی از نظر اجتماعی موافق احتیاجات عموم ملت ترکیه و مبنی بر تحسین و تعمیم تعلیمات دینی آنها است باین همه ملت عثمانیه تاکنون شروع بترجمه قرآن شریف نکرده بودند و این امر اساسی را پیاره ملاحظات و یا بصرف لایقیدی بموق انداخته بودند این اوقات که معارف در بین انبای ملت ترك ترقی کرده و باره ملاحظات سابقه که مبنی بر جهل و تعصب بود از میان بر خواسته (ابراهیم حلمی بك) منشی مشهور و دانشمند

نامی اقدام بترجمه قرآن مجید نموده و آن کتاب مقدس را بزبان بسیار ساده که اقرب بفهم و سهل تنزل باشد ترجمه و طبع نموده و از طرف ملت و عامه و اواسط الناس با يك مسرت و اشتهاج و اقرار از این خدمت استقبال شده و از طرف اهل عمامه هم اعتراضی بترجم محترم نشده و کسی بمقاومت و صندیت بر نخواسته است این ترجمه ادبی است بارعایت تامه از اصل بدین اینکه اصل عربی را در بالا و ترجمه را در زیر طبع کنند

(نتیجه آن چه خواهد بود)

نتیجه آن این است که تمام ملت عثمانیه بخواندن قرآن رغبت کرده و با شوق تمام کتاب مقدسی را که بزبان آنها ساخته شده مکرر خوانده و بتمام معانی شریفه آن پی برده و روز بروز بر معلومات دینی و روحانیت و صفای آنان خواهد افزود بعکس جماعتی که بدون فهم معنی و درك لطایف يك كتاب فقط بصرف عادت آن را خوانده و بعلاوه غلط خواندن يك كلمه هم از معانی ساده اخلاقیه و معاشیه عالم المنفعه آنرا نفهمیده و بلکه در غالب آیات آن شبهه افتاده برعکس در نزد خود تازیلات و تعبیرات درست کنند

هرکس می خواهد یکی از احکام هزار و سیصد ساله معموله دین خود را از میان کتاب مذهبی خودش بدست آورد باید نزد یکنفر مخصوص رفته و سؤال کند انوقت هم ایا جوابی مطابق حقیقت بشنود یا این جواب مطابق (که تکلیف شما فهم این مطلب نیست) مایوسانه مراجعت نماید اگر قرآن شریف ماکه برای ما تهیه شده و تمام سر نوشته ها و دستور های حیاتیّه مادر آن مدون گردیده بزبان مامی بود چرا باید این همه اشتباهات و اختلافات و قرقه در میان ملت ماحادث شده و علنا خلاف آن احکام در میان ماها بطور

شایع شود که کسی جرئت اظهار حقیقت را نکرده و اگر هم کسی اظهار می کند از طرف عوام انگشت نما و متهم شده و از طرف خواص بسکوت و خموشی مامور گردد این است که ماساس اصلاحات دینی را که یگانه مرام و مسلمك مالست از این جا شروع کرده و از خداوند متعال توفیق کفتن و از بندگان خدا توفیق شگفتن در خواست می نمایم

ایضا در شماره سیم مورخه پنجشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی ۱۳۳۲
روح دیانات (۴) دیانت اسلامی عبارت است از قواعد و قوانینی چند که تمام ان از روی فلسفه اخلاقی و اصول سیاسی و آداب معاشرت و معیشت اقتصادی و حیات علمی تدوین شده و میتوان آنرا محبّه و خلاصه و نتیجه تمام قوانین و قواعد دنیای ماضی نامیده و با ملاحظات (فلفه احتیاج) و اعمال این روح در ان میتوان سر نوشت حیات و بقای حال و استقبالی عالیشان دانست غالب دیانات فقط بمقتضای احتیاجات عائله یا قبیله یا ملت مخصوصی که بنی برانان مبعوث شد است وضع شده و در موقع تجدید يك طبقه مشکل است که بتوان ان قانون را بدون اصلاح بر انان تحمیل نمود ولی دیانت محمدیه (ص) از ادیان و مذاهبی است که باتکی حوزه ظهور و دوری محل بهشت از اجتماعات و عاسمات دنیای متمدن و احتیاجات اولیه که اقوام صرب داشتند باز چنان باتدقیقات فلسفیه و الهامات ازلیه و جامعیت نامه تدوین گشته و موافق احتیاجات اساسی عالم جمع شده که هر منصفی گذشته از حیثیت نبوت و جنبه رسالت بماحب شریعت بر حکمت و ذکاء و دهاء المحضرت تصدیق کرده و در برابر کلمات بلند فاسفی ان مرد بزرگ قهرا خاضع می شود ولی در صورتی که الحاقات سخیفه و بدعتهای سست عوامانه و بعضی تعبیرات خارج از دایره عقلانی را از صفحه پاکیزه این شریعت

غراء دور کنند

و لکه های نامناسب و وصله ناهم رنگ را که عادات های عوام و احتیاجات خواص بردامن آن آئین تابناک چسبانیده يك و پاکیزه نمایند اندکی بنظر وجدان و دیده عقل و حکمت امانه حکمتی که اساسش مثل حکمت یونان سفسطه و مغلطه و اوهام است بر این دین درخشنده نگریده و برکت آنرا عمومیت دهند از این همه ابواب و فصول مشعشع بچند فصل مختصر ناقابل اکتفا نفرمودند ان جمله های اخلاقی و معیشتی و اقتصادی و سیاسی را از پس پرده های بی ثمری برآورد بالیاسهای رنگارنگ که در نظر عموم ملت جلوه کند به مرض ملیه نشانیده و ببرکت ان ترانه های ربانی اوهام و خرافا شیطانی را از میان پرده های مغز عوام کالالانعام خارج نمایند 'والله جای خجالت است که پس از هزار و سیصد سال هنوز اکثر بلکه کلیه ملت از حقایق شریعت غراء محروم و بعین مثل عوام مکه و مدینه که در اوایل بعثت حضرت رسول مشی میکردند کور کورانه مشی نمایند و یافقط دین آنان مسموعات پدر و مادر و روش آنان تقلیدات سطحیه اباء و اجدادی باشد

کدام يك از این مقلدین می توانند وحدانیت و الوهیت ذات واجب الوجود را با تعمق و فهم و منطق برای شما ثابت کند کدام ملت از این عوام بلکه خواص میتواند يك قدم از دایره (تعبد) و عادت فراتر رفته هريك از احکام شریعت محمدی (ص) را با عقل و احتیاج مطابقه کرده و کل ما حکم به العقل به الشرع را لباس خارجی بپوشاند درینا دریغ از ان فصول و قوانین بدیهی عقلائی که هر يك از منبع فلسفه و حکمت الهی صادر شده و از برای اسایش نوع بشر جاری گشته است چنان در نظر عوام نشان داده شده که اگر بررسی که چرا این کار رامیکنی خواهد گفت چون پدر من گفته و اگر از پدرش

پرسند میگوید جدمن گفته وبالاخره بابای بزرگ را که زنده کنند و پرسند میگوید باید تعبدی قبول کرد و حال این که باندك تعمقی میتوان عین ان حکم تعبدی را بر عقل عقلاء و فلاسفه حکمران نمود در هر دوره و عصری همین عوام الناس وجود داشته و مایه خون جگری اولیاء و اوصیاء بوده اند چنانکه حضرت امیرالمؤمنین ع از جلو عوام گذشته و در میان کوه ها یا چاه ها درد دل های خود را گفته و سینه مبارکش را از خستگی تشفی می بخشید ولی آیا باید تمام يك ملت بحال عامیت و جاهلالت بممانند يك مملکتی سر تا سر عوام باشند و هر کس که چیزی خواست بگوید برود سرش را توی چاه کرده ناله کند

نه والله هرگز صاحب شریعت راضی نیست دین او در پس پرده های مجحوبیت پنهان شده و ملت او چون بهایم مشی کنند و ازان همه قوانین منور تابنده بجز يك مشت مسئله سطحی معاشی یا شستن دست و رو و یا حمام رفتن چیز دیگر بلند نباشد

چه عیب دارد اگر کتب شریفه فقهیه و کلیه مسائل شرعیه که از برای این مردم مدون شده و مال آنهاست بزبان فارسی خلاصه و ترجمه شده و در مدارس جزو دروس ابتدائی اطفال باشد

چه ضرر دارد اگر تمام شاگردانیکه از مکتب بیرون می آیند همان طور که حکایات کاتان سعدی یا اخلاق مصور را حفظ کرده اند کتاب شرایع یا قوانین را از بر کرده در کلیه حرکات و سکنات و معاملات و معاشرت بکرده شرع و دین رفتار کنند چه ضرر دارد اگر بجای عبارات متفرقه که شاگرد برای دیکته یعنی خارج نویسی از معلم می پرسد و می نویسد ترجمه کتاب السیاسة و کتاب التجارة و غیره باشد و چه میشود اگر شاگردان مدرسه و مردان و زنان و دختران

و . . . و . . . هر صبح که برمی خیزند قرآن ترجمه شده را بدست گرفته و تکالیف خودشان را از روی کتاب خدای خودشان قرائت کرده و تا شام همان عبارت دل چسب ساده شیرین را تذکر نمایند

آیا این طور بهتر است یا آن که قرآن بخوانیم و معنی او را ندانیم از فقه و اصول بجزاسی و مظهري نشناسیم از این همه احکام غیر از چند کلمه مسئله آن هم مبهم و مختلف یاد نداشته باشیم و غیره و غیره

اری حفظ مقامات شخصی و دکان داری مسند پرستی ما را و امیدارد که همان رسم قدیم را نیایش کنیم و در برابر این حرف های دلسگداز تعبیرات خذک بتراشیم و غیبت کنیم و بالاخره عالم جهالت عوام را دوام داده و از خداوند مزید کوری و کوری این بیچاره کان را تمننا نمایم اما من بشما میگویم که عالم محافظه کاری دوا می نخواهد کرد حرکت قسری بقائی نخواهد داشت و هر وقت باشد طبیعت و وظیفه خود را اداره کرده و و از هر روزنه تنگی که باشد انوار حقیقت بر این تاریکخانه جهالت پرتو خواهد افکند از من نمیشنوید

از حقیقت خواهید شنید من نکویم طبیعت خواهد گفت (

ایضا در شماره سیزدهم مورخه جمعه بیست و چهارم ربیع الاول ۱۳۳۲ می گوید چون در حین نوشتن این مقاله کراچ به نسلوان است دو نمره از این روزنامه نو بهار موجود نبود لذا بعد از پیدا کردن نوشته شد

زن مسلمان

(۳)

زن مسلمان قبل از اسلام

مقصود از حالت زن عرب است قبل از آنکه از حقوق بشریت عاری شده و در تحت حاکمیت صرف مردان در آمده و محبوسانه طرف سوء ظن شوهرش واقع گردد یعنی حالت زن عرب در زمان جاهلیت و صدر اسلام زن عرب در این مدت با نفوس راقیه و اخلاق متین و قوه اراده بوده و از میان آنان نوابغی ظهور کرده اند که به تعقل و حکمت و سیاست و قدرت فکر مشهور بوده و وجود آنها در احوال هیئت اجتماعی و انقلابات سیاسی عرب تأثیرات بزرگی می بخشیده است حتی اینکه از میان آنها ملکه ها و زمام داران امور سیاسی دیده شده که لشکر کشیها و شهر گیریهای تاریخی را آنان در دست داریم

این حالت را عصر ذهی زن عرب مینامند

زیرا از آن به بعد حس و ادراک و هویت زن قانی شده و هویت های او مدفون مانده و تاکنون هم در کشاکش این فلاکت باقی مانده اند
با اینکه تاریخ عصر جاهلیت سقیم و غالب حوادث از عصر ضایع شده و از میان رفته است باز میتوان بعضی اخبار که دلالت بر ترقی و قابلیت زنان آن عصر دارد بتوسط شرح حال بعضی از شاهیر زنان عرب ایراد نمود

- ۱ زنهاییکه پادشاهی کرده اند

- ۲ زنهاییکه بحزم و عقل و تدبیر معروف بوده اند

- ۳ آنهاهاییکه بشجاعت و مردانگی مشهور شده اند

- ۴ آنهاهاییکه بشعر و ادب اشتهار داشته اند (جرجی زیدان تاریخ آنها را اندکی مشروحتر نوشته است ولی ما ازیم تطویل مقاله فقط با ساسی آنها و خلاصه تاریخ بعضی از آنها قناعت مینمائیم (۱) ملکه قدیمترین دولتی در عرب که در آن زمان با امور سیاسی مداخله نموده اند دوات انبساط بوده که از

سنه ۱۶۹ قبل از میلاد الی ۱۰۱ بعد از میلاد ۱۸ نفر از آنها سلطنت کرده و ۵ نفر ازان میان از جنس نسوان بودند اول ملکه (خلدو) زن (ملك حارس چهارم که با شوهرش در کار ملك مشارکت مینمود) در اوایل میلاد) پس ازان شقیله زن دیگر حارث که بعد از خلدو باز بعیت شوهرش زمام داری امور سیاسیه را بعهدہ گرفته بوده است (این زنان از سنه ۹ قبل از میلاد تا ۴ سال بعد از میلاد حکومت داشته اند) ۳ شقیله دوم زن مالک ثانی ۴ شقیله دیگر مادر ریبال دوم ۵ جمیله زن ریبان از این قرار معلوم شد که دولت اسباط مثل متمدن ترین دول امروزی زنان را در امور سیاسی و مملکتی باخود مشارکت میداده اند پس از دولت اسباط دولتی از عرب در (تدمر) تشکیل شد که اگر چه طولی نکشید ولی بواسطه ظهور بزرگترین ملکه های عرب (از نیو بیا) بزرگ نامی در روزگار از خود برجای گذاشت که یگروز زمان محو شدنی نیست

زینب بیا ملکه تدمر را عرب (زباء) می نمایند روایات او بسیار است (زینوبیا) در شهر تدمر متولد شد و اسم اصلی او (بنت ربای) بود و در جمال عربی از سیاهی چشم حدت اکاه شفافی دندان قوه بدن علوهت هوش وحزم وافی و اطلاعات واسعه بدرجه اتمل رسیده وسعت و کشش ملك تدمر در ایام زینوبیا تا قسمت بررکی از روم شرقی در اواسط قرن سوم میلادی کشیده شد در اول امر تحت حمایت دولت رومان بوده پس از ان قوت یافته و از تحت الامر خارج شده جنگهای بزرگ بارومانی نموده تاجائیک بر مصر وشام و عراق و بین النهرین و آسیای صغیر تا انغوره مسلط شده و در زیر بیرق او اردو های عرب و روم و ارمنی و غیره

تحت السلاح بودند خلاصه زینوبیا پس از جنگهای بزرگ با (اورلیان) در تدمر محصور شده و اورلیان اردوی او را فریفته و شهر را تصرف شد و خزینوبیا در سنه ۲۷۲ تسلیم قشون رومان شده و باقی عمر را در شهر (طیبور) با اولادش با احترام زنده گانی نمود زینوبیا اطوار و عادات غریبه داشته و هیچ در میان زنان مثل او ظهور نکرده اند شجاعت و زیرکی و شدت و مناعت را بعلاوه حسن صورت و هم محرز بوده است سیرت او بمردهای شجاع شبیه بوده و بزنها کمتر می مانده است خود با سرداران اردو می نشسته و صحبت می کرده است هر که او را میدیده قهرا بخاک افتاده سجده می کرده است زیرا زینوبیا بسبب پادشاهان عجم رفتاری کرده و غالب قصور و عمارات و رفورم اردوها و سایر عاداتش از روی کرده سلاطین ایران بوده است

زینوبیا از آن زنانی است که محبوس نشده و می تواند اعم عرب باو افتخار کنند دیگر از ملکه ها بلقیس است بلقیس هم از ملکه هائی بوده است که در جنوب بلاد عرب سلطنت کرده است این مهم ترین اخبار زنان عرب است که ملک داری کرده اند و ممکن است که باز هم از ملکه هائی بوده اند که اخبار آنها بما نرسیده است و از همین قبیل اند خانم هائیکه در اول اسلام بروز کرده اند از قبیل هند بنت نعمان سکنین بنت الحسین ماء السماء بنت عوف ابن چشم و غیرها

(۲ صاحبات عقل و حزم)

بعضی از زنانی که در صدر اسلام و نزدیک بان ظهور کرده اند که اسمی آنها در تلو انقلابات آن عصر مندرج است

۱ خدیجه بنت خویله ۲ عایشه بنت ابی بکر ۳ اسماء بنت ابی بکر

۴ خنساء شاعره معروف

۵ عایشه بنت طلحه بن عبد الله

۶ هند بنت عتبه بن ربیع

۷ ام‌الخیر دختر حریش بن سراقه

(۳ صاحبات شجاعت و جنگ جوئی)

زنان در عصر جاهلیت با مردها بجنگ رفته و برای اهداف میزدند و مردان را باستقامت تحریر و ترغیب میکردند و در اثناء فتوح اسلامیه زنانی ظاهر شدند که مردها از شجاعت و مردانگی آنان عاجز بودند و از آن جمله است

۱ بکاره هلالیه که بعلاوه شجاعتش دارای فصاحت و بلاغتی بی‌پایان بود که هم شعر میگفت و هم نثر میسرود بکاره در جنگ صفین در رکاب حضرت امیرالمومنین بوده و اشعاری کدر حماسه و در هجوم معاویه گفته معروف است من جمله

قد كنت اطمع ان اسرت ولا اری

فوق المنابر من امیه خا طبا

قاله آخر مدتی فقط اولت

حق را ایت من الزمان عجایبا

فی کل یوم للزمان خطیبهم

بین الجميع الال احمد طابا

۲ خوله بنت ازور کندی خراهر ضرار زنی بود در نهایت شجاعت و زیبائی و با برادرش در فتوح شام همراه بود و جنگهای او معروف است

۳ ازقاه بنت عدی بن قیس همدانی از زنانی بود که در صفین مردم را بجنگ معاویه ترغیب مینمود

۴ کبته دختر معدی کرب زبیدی خواهر عمرو بن معد یکرک که بسمه صا مه مشهور بوده و مثل برادرش در شجاعت بی بدیل بود باضافه جمال و ذکاوتش و در جنگهای متعدده حاضر بوده است

۵ لبلی دختر طریف خواهر ولید ابن طریف شیبانی خارجی که باسردها مبارزه می نمود و وقتی که برادرش کشته شد او بانک بر مردان زده و بازو و سلاح حرب بر مردان حمله نمود و نیز از جمله مشاهیر نساء عرب در شجاعت عمره دختر درید و ناجیه دختر ضمضم و عمره بنت علقمه که در جنگ احد حضور داشت وقتی که بیرق قریش بر زمین افتاد این عمره از او برداشت بهلاره رانیکه در جنگها برای اطفاء ناره جنگ و آب دادن بنجروحین و مرهم کاری زخم زخمیداران حاضر می شده اند بسیارند چنانکه الان هم در میان زنان بادیه این عادت جاری است

۴ کاهنات

دلیلی دیگر بر قوه و استقلال فکر زنان در عهد جاهلیت کاهن شدن آنها است چنانکه چند نفر از زنان باین کار مشهورند مثل (ظریفه) کاهنه حمیره که حدیث (سیل عرم) را است و غاطمه دختر مرثمه که بهلاره کاهنات سوار کار هم بوده و از همه بالاتر سجاج دختر حارث تمیمی است که بکاهنات قناعت نکرده و دعوی نبوت کرد و بواسطه کثرت دعا و بلاغت او جمع کثیری از اکابر قومهش دورش جمع شدند و رای او را کار بستند و هر گاه دارای عقل کافی و خلق متین و نفس بزرگ نمی بود نمی توانست چنین کند

۵ مشاهیر شعرای زنان

زناییکه در شعر و ادب ظهور کرده اند بقدری زیارند که ذکر آنان باعث درازی کلام خواهد شد فقط مقصود ما این بود که بین زنان قبل از حجاب و بعد از حجاب مقابله کنیم تا فرق بین هردو طبقه در حسن و خلق و عزت نفس و آنچه آتیه يك امتی را بنادران مستحکم می نماید پدید شود و معلوم شود که زنان قبل از اسلام و صدر اسلام چه حالی داشته و چه قدر وجودشان از برای مردها در آن مدت اهمیت داشته است

ایضا در شماره چهاردهم مورخه ۴۰ شنبه بیست و هشتم شهر ربیع الاول ۱۳۳۲ می نویسد

زن مسلمان

خاتمه مقاله جرجی زیدان

تاریخ زنان عرب بعد از حجاب

مسئله حجاب در عهد بنی عباس بمحد بلوغ رسید و رفته رفته جزء عادیات اخیال خانواده های اسلامی و وسطی قرار گرفت کثاره جوئی مردان از زنان بدرجه اکمل رسیده وزن در خانه محبوس بماند درحالتیکه از هیچ جای دنیا خبر نداشت از بس فشار و ذات و سوء ظن از اطراف او را احاطه کرده بود مزاجش از خط استقامت منحرف شده و اخلاقش دگر گونه شد ایازن در آن هنگام چه حالی و چه محلیتی داشت حال زن در آن هیئت اجتماعیه بآن فشارها هیچ شبیه بود بحال زنان در عصر ازادی نسوان و صدر اسلام ایا هیچ يك از مواهب زن در این مواقع قابل بروز و شایسته ظهور بود تنها يك جواب که زن مسکینه زنده زنده بکور رفت و موهبتهای ایزدی و اخلاق

طبیعی و استقلال فکر زن مدفون ماند مردمان يك برابر از حالت علویت خود تنزل کرده و نصف قوه معنویه آنان بباد رفت زیرا زن فهیمه و مادر دانشمند که اخلاقی بحال طبیعی باشد در هر کاری پشتیبان مرد خواهد بود افسوس که در آنوقت کناره جوئی و بی اعتنائی و اهمیت ندادن مردان بزنان اختلاط زنان باخدم و بندگان و خصیان فرومایه و نیز بدکائی مرد بزنی چیزی از اخلاق عالیه از برای زن جای نکذاشته و بلکه یگانه وسیله فساد اخلاق و ضعف نفوس زنانرا از هرجهت فراهم آورد در زیر سنگینی این مصائب اجتماعیه متدراجشان زن مسلمان روبا انحطاط نهاد و رفته رفته به ضعف خلق مشهور شد تا جائیکه بعضی از نویسندگان فرنك کان کرده اند که زنان شرق از اصل ضعیف و فاسد العقل خالق شده اند ولی کسی که بتاریخ رجوع کند خواهد دید که این معایب بواسطه عوارضی است که بعد از این محبوسیت برای زنان تهیه شده است زیرا دیده میشود زنانیکه در مشرق در حبس مردان در نیامده و بعدات صدر اسلام بقی هستند از قبیل زنان اکراد و نسوان دهات که هر روزه بامرها بکارهای اجتماعی بیرون شده بلکه غالب امور مردان را از قبیل خرید و فروش و زراعت چوپائی و غیره اداره می کنند همه بانفوس قویه و اخلاق متین و محبات فطری و غیرت و حماست و استقلال فکر و نشاط وافر بارآمده و بدیه آنها هم چون مردانشان قوی و سالم است و هم چنین زنان بدویه که در جزیره العرب هستند الان مثل صدرالاسلام با همان اخلاق متین و آزادی فکر و غیرت و شجاعت قدیمه باقی هستند زنان منور بصفتا طبیعیه بشریه نزدیک ترند زیرا از مدنیت و الایش و اوهام متمدن اسلام دور ترند هرچه بدویت زیاد تر است ضعف خلق و اخلاق ذمیمه زنان کمتر است زیرا شدت حجب و محبوسیت زن باشدت حضاره و شهر نشینی همه توام بوده و هرچه يك خانواده از عمارات و قصور و

بیرونی و اندرونی و شهریکری بی بهره تر باشد این نوع حجاب مذموم یعنی حبس و ذات و سفالت فطری زنان این خانواده کمتر وقوه نفوس آنان بملاوه عصمت و عدم شهوت رانی آنها بیشتر خواهد بود

(عاقبت حجاب)

«زارسال است که زن مسلمان بر این حالت باقی است و در آشنای این مدت سرو صدائی از زن مسلمان شنیده نشده است مگر مختصری از اشعار و ادبیات آنها ممکن است بگویند که زنان در این مدت مشغول تربیت اطفال بوده و بکار دیگر نمی پرداختند ما هم تصدیق داریم ولی این را هم می گوئیم که زن باید علم بچه داری و تربیت طفل را بداند و طوری باشد که تربیت او برای طفل مثمر ثمری بوده و او را مثل خود ضعیف النفس و بی علم و بداخلاق بار نیاورد اطفال مصنوع مادرانند مادر هر طور باشد طفل نیز همان طور خواهد شد

در این صورت لازم است که زنان دارای اخلاق سالمه و نفوس قویه و اطلاعات لازمه و مبادی صحیحه باشند و این مسئله بای اعتنائی مردان بزنان و محبوسیت زن در منزل و دوری او از اجتماعات عمومیه هرگز صورت پذیر نیست زن باید با پرکرام عمومی در مدارس درس بخواند و تربیت بشود ولی دریغا که باین عقاید معموله ماکه روح دیانت از ان خیر ندارد ایدا ممکن نیست که زنان ما تربیت شده و هیئت جامعه ملیه ما از پرتو مادران نیک بخت شده و اسباب مدنیت برای فرزندان ما از هر جهه جمع شود

مگر خداوند توفیق جدا گانه فرماید به بینید در اوائل اسلام زن مسلمه با اخلاق قویه و استقلال فکر و رشادت و عقل خود نمائی میکرد در

حالی که زن نصاری در کریوه چهل و نادانی و فلاکت سرگردان بود پس از آنکه عالم اسلام رولق گرفته و مدنیت مسلمانان روی باز دیار نهاد زن مسلمان چنان در پس پرده چهل و بی خبری متواری شد که فقط مثالی از آن در کتاب الف لیلة یقی ماند کتاب الف لیلة از رومانهای خیالی و دارای مبالغه و اغراق است ولی مقصود نویسنده آن تشریح ادب اجتماعی آن عصور مظلومه و دوره تاریکی اسلام بوده و تماشای پراست از عوالم مردان و زنان و سوء ظن متبادله بین مرد و زن و کسی که آن را بدقت و از نقطه نظر حکمت بخواند خواهد دید که حجاب نمیتواند ذره از وقوع فساد در اخلاق زنان جلو گیری کرده و پرده بروی خیانت زنان بیافکند بر عکس زن اروپائی آن زن مفلوک کودن در ضمن ترقی اروپا ترقی ها کرده و صاحب شئون عالییه شده اخلاق او بواسطه تربیت و تعلیم اصلاح گشته و چنان شده که امروز وجود او در عالم اجتماعی اروپا دارای اهمیتهای کلویه است اینک زن اروپائی که با مردان مسابقه کرده و بانک حقوق طلبی او کوشش علمیان را کرده است چه قدر از خانم های اروپا زمام داری امور سلطنت های بزرگ را بهمه گرفته و چه شعرای عالی مقدار و کاشفها و عالمه های معروف از میان آنان ظهور کرده است و اگر هم در میان زنان اروپا باره مفاسد نسائیه و بی پرده کیهای شهوت کارانه دیده شده است همانا راجع است بکثرت افراط در آزادی که چه سبب اصلی آن هم باز فساد طبیعت بشری است زیرا دیده میشود که حجاب وعده آزادی زن هم نتوانسته است مانع این چنین مفاسد بشود سخت گیری و فشار و حبس زن بخیمال اینک از فساد اخلاق زن جلو گیری کند و هم است بلکه می توانیم بگوئیم که سخت گیری مرد بر زن مفاسد نسائیه را تقویت میکنند چونکه در سخت گیری قهرا

سوء ظن تولید شده و سوء ظن تولید نفرت کرده و نفرت تولید فساد می نماید عصمت زن بواسطه قوت اراده و عزت نفس و شناسائی قدر عفت است حبس کردن زن هرگز صفات مزبوره را در او ایجاد نمی کند و بلکه از او دور می نماید زن محبوسه و محجوبه اگر هرزگی و خیانت نکند بواسطه ترسی است که از شوهرش دارد ولی زن عالمه و تربیت شده اگر کرد خیانت نکرد و همانا بسبب عقیده و عرفان او است ببدی چون میداند بدی فی نفسه بد است کرد آن نخواهد گشت به بین چه قدر تفاوت در کار است

نتایج تخفیف ظلم بر زن

دیده میشود که گروهی از حجاب مدافعه کرده و میگویند که رفع حجاب مولد مفاسد بیشمار است و غالب آنها مقصودشان از حجاب (نقاب) ساتر عورت است و این مسئله چندان در نظر ما اهمیت ندارد زیرا بودن حجاب چنانکه مکرر گفته ایم بجائی ضرر ندارد ولی عمده مطلب آن است که حبس و سوء ظن خلاص شده و با مرد در معاملات و سیر در اوضاع عالم و حضور در اجتماعات و شناختن وظایف آدمیت و تحصیلات لازمه همراه و بهره مند باشد و نیز با آن عقیده که میگویند (زنان) اگر یکدفعه آزاد شوند نتایج و خیمه بروز کرده و مفاسد سیئه از آن تولید میشود همراهیم زیرا چنین کاری مخالف سنت اجتماع و بر خلاف قواعد بشریت است بلکه باید متدرجا افکار عموم را مهیا نموده و مردم را برای پذیرفتن چنین حرکتی بواسطه تربیت و تعلیم حاضر کنیم تا ادراکاتشان کامل شده و احلاقتشان تهذیب یافته بحقایق امور واقف شوند از نظر بازیهای جاهلانه و کنجکاوپهای بی ادبانه دست بردارند بعضی دیدن یکرزن چنانکه می بینیم . بهیچان نیامده و برای تماشای او

از دهم ننمایند

انوقت بتدریج ممکن است زنا از محبوسیت بیرون آورده و سمادت يك امت را بمعمده اصلاح حال زنان واگذار نمایم وقتی که اخلاق مردم برای اینکار حاضر شد و زنان بتدریج تربیت شدند و دارای حقوق هیئت اجتماعی شدند عائله ها ترقی نموده جامعه ها رو بتعالی نهاده و حالات بکلی تغییر نموده این دوئیت ها نفاق ها با اتحاد کلمه و ثبات در مبدء مبدل خواهد گردید زیرا تمام اخلاق نیک و بد بشیرمادر در يك ملتی داخل شده و باجان بدرمیشود

(نوبهار)

این بود يك مبحث مهم اجتماعی که امروزه در میان مسلمانان موضوع بحث است عقاید متفکرین در این موضوع مختلف است بعضی خیلی غلو کرده و ازادی حرف زنان را در تحت رفع مطلق حجاب تنی میکنند گروهی برعکس دوام این حالت را بامنطق های خود وفق داده تقاضای می نمایند ولی نزدیک ترین مباحث که بعقیده ما از افراط و تفریط دور و با فلسفه دیانات احمدی نهایت موافقت را دارد همین است که رفیق محترم ما (جرجی: یدان) نوشته و ما آنرا ترجمه نمودیم امید است که از سوء تعبیر گروهی و سوء تفاهم جماعتی دیگر برکنار بوده و نیز هرکس در این موضوع مهم انچه بفکرش مبادرت می نماید بدارد ما بفرستد

ایضا در شماره بیست و دوم مورخه بیست هشتم ربیع الثانی ۱۳۳۲

می گوید

روزی که ناپلیون بناپارت باجوش جهان گیری سربازان فرانسه را تربیت می نمود سلطان مادر زیر (سرسره) مخصوص محو خزیدن خاکیهای ملوس بود و زمانی که علمای اروپ مشغول کشف قوه کهربا بودند علمای

اسلام در مسئله تجویز نکاح حبثیه مباحثه میکردند امروز آنها باوج سماوات پرواز کردند و ماها در زیر سرسره روز کار منتظر فرود آمدن بلیات نشسته ایم امروز که ما بچارکان بخود آمده ایم کور کورانه در پی تحصیل مقامات عالیه مغربیان افتادمولی اربحوست بیعلمی هر چه بیشتر دست و پامیزنیم بیشتر در میان این ریک زار بی پایان فرو می رویم و در جای دیگر اراین نمره و شماره میگوید رشته علم از کف منخارج شده است بعضی علم را فقط بدانستن زبان میدانیم (گروهی صرف داشتن آداب معاد) و جماعی مطلقا آداب معاشرت و حال اینکه علم از بالای آسمان جمال دلکش خود را با نشان میرهد و با تمام مظاهر روشن خود خویش را بشما جلوه گرمی نماید الخ
ایضا در شماره بیست و هشتم مورخه شنبه بیست و یکم شهر جمادی الاولی ۱۳۳۲ می گوید

(اخبار اجتماعی)

(عالم نسوان)

ترجمه از جریده ژورنال منطبعه پاریس
مادام هوپرتین اوکلو میگوید که مدت چهل سال است مسئله حقوق سیاسی نسوان مرام من بوده است حاجت بذکر نیست روزنامه (ژورنال) که از مجاری امور بخوبی مستحضر و احاطه کامل بدقایق مطالب دارند ملاحظه نموده اند که مدت چهل سال که مسئله حقوق سیاسی نسوان یگانه مرام من بوده و قسمت عمده تراوشات قلمی من راجع بجل همین مسئله بوده است بالجملة رساله ایست که در تحت عنوان (رای نسوان) تصنیف نموده ام

که در تخریر آن تنهامشوق و محری که داشته‌ام همین خیال و امال و ارزویم فقط انجام همین مسئله بوده است و دیگر روزنامه معروف به (لاستیواین) است که از سنه ۱۸۸۱ تا ۱۸۹۱ همین مبحث را جولانگاه قلمی خود قرار داده و جز این مقصود نقطه نظر دیگری نداشته‌ام اکنون در این موقع لازم دیدم که از مدیر محترم (ژورنال) نیز تمی نمایم که مسئله حقوق سیاسی نسوان را تعقیب فرموده و با ما هم او از شده در پیشرفت این مقصد بوسیله لوائح و مقالات مساعدت قلمی خود را از ما دریغ ننماید نکته که در این مورد محل توجه خواهد بود این است که شاید در وحله اولی احساسات آن جریده محترم در تأیید خیال ما (کاشایان بس تمجید و همواره مرا مرهون حق شناسی و تشکر خواهد داشت) نتیجه مطلوبه را حاصل نمایند و می توان قطعا حکم نمود که آیا طایفه نسوان مایل باین امر هستند یا خیر چه زنانیکه امروزه در انجام این مقصود شرکت خواهند داشت در اقلیت واقع شده و معدودی از زنان فرانسه را تشکیل میدهند در هرصورت همین طور که مابین عده کثیری از نسوان حقوق طلب که اشتراك در امور اداریه حکومتی مملکت خود را خواهانند قسمت معدودی است که این مسئله را تقاضا می نماید همین قسم از زنهایی که مایل بدادن رای باشند عده قلیلی همت نموده ورقه رای را بصندوق اخذ اراء تسلیم خواهد نمود عجالتا از نتیجه صرف نظر نموده می گوئیم که تعقیب و هم آوازی روزنامه (ژورنال) در خصوص (رای نسوان) متضمن منافع کثیره و بالاخره زنان را مجبور بدادن رای خواهد نمود چندی نیست که از وکلای مجلس استدعا نمودیم که در خصرص (دفرم) شکل و ترتیب انتخابات برای انجام این مقصود داخل مذاکره شوند که چه حسن اثری از این درخواست مترتب نبود ولی حال

می بینیم که تقویت جریده (ژورنال) باندازه در پیشرفت خیالات مؤثر گردیده که وکلا مصمم شده اند که مسئله انتخابات نسوان را به قانون انتخابات ضمیمه نمایند (

ایضا راجع به عدالت است) در همین شماره است ترجمه از قلم

مادام ادوارد پیلبت

محققا پیش قدمی و ثبات رائیکه ژورنال در خصوص حقوق نسوان اتخاذ می نماید یکی از مطالب بسیار مفید بوده و کان نمی شود که جوانان فرانسه در این کار بقیه مانده و بطور بی اهمیتی تلقی نمایند در باره سایر خواهران فرانسوی خودم چه باید گفت ای آنها هم در این مسئله سهل انگاری ننموده و وقتی خواهند گذاشت بلی ایشان بطریق اولی باین عقیده همراه بوده و خود میدانند که ادعای حق رای برای آنها مثل آن است که حقوق اشتغال خود را پیروش اطفال خویش که از برای اتیه مملکت لازم است طلب نموده و در اصلاح قوانین حفظ الصحه مدارس و معابر مبادرت نموده باشند چرا باید زنان در امور اصلی مملکت از قبیل رسیدگی به بودجه مخارجات حق اظهار رای نداشته باشند در صورتی که در پرداخت مالیات بامردان شریک بوده به علاوه آنان (مالیات خونین) داده یعنی نوباوگان خود را از برای خدمت عسکری بدولت تقدیم می نمایند آیا این تقدیم اطفال از برای نسوان مالیات کران بهائی نیست و یادراین صورت ایشان نمی توانند ادعای حقوق نمایند ای زنان ای خواهران عزیز من مطابقه نمائید این حق را که بوسیله آن می توانید در خمول عرق خوریهها الکل اشامی ها که موجود بسی امراض و اسباب اغاب معاصی است جد و جهد نمائید ای نسوان حرکت

کنید باما مطالبه حق رای نمائید زیرا که حق رای نسوان حفظ الصحه
طبیعی و اخلاقی اطفال و فرزندان را تضمین می نماید در ممالکی که نسوان حق
رای دارند دیده شده است که همواره شرب الکحل و ظهور معاصی و بوقصان
و تمیزی کوچه ها و حفظ الصحه عمومی ترویج میشود (ادوارد پیلیت)

ایضاً در شماره سی و پنج مورخه سه شنبه شانزدهم جمادی الاخری ۱۳۳۲
میگوید اگر آخوندی بشما بگوید در فکر دنیا نبوده دنیا قابل اعتبار نیست
میخواهد شمارا اغفال کرده مال شمارا ببرد یا آنکه از طرف دشمنان ملت و مملکت
شما دارای مهوریت است چه قرآن شریف و اخبار آل عسمت برخلاف این
شهادت داده بر ما مدلل ساخته اند که عقل معاش ملازم عقل معاد است باز
میگوئیم یکی از امور مهمه که لازم حتمی دیانت است اهتمام در امر زندگی است
مخصوصاً در امور راجع بمملکت و فلسوس وطن و دیانت چه اگر در این امر
تقاعد کرده تهاونی ورزید خیانت بدیانت اسلام کرده اسلام را خوار و بی اعتبار
خواهید نمود

ایضاً در شماره سی و شش مورخه پنجشنبه هیجدهم جمادی الاخره ۱۳۳۲
میگوید. و خلاصه وکیل باید وکیل ملت باشد نه وکیل ملای محله و داروغه شهر
این چنین وکیلی درد مارا دوا نکرده و روزهای سیاه بر بدبختی و نکبت ما خواهد
افزود (و در همین شماره در ضمن ادبیات میگوید)

شیخ گوید که منم لایق این منصب عالی دور شو کاهل ضلالی
رهبری به زمن این است کمره ندارد آره والله ندارد

ایضاً در شماره چهارم مورخه چهارشنبه ۱۷ صفر ۱۳۳۲

در ضمن ادبیات میگوید

بنده آخوند شدم تا که کنم تکفیرت - نوشدی آقا تا تیز بود شمشیرت .

معذرت از دانایان من بدان سرکه بدام آورم از تزویرت
تو بدان فکر که باطل نشود تدبیرت

هر دو مشغول شلنکیم امان از من و تو من و تو هر دو جفنگیم امان از من و تو
ایضاً در شماره چهارم مورخه دوشنبه ۲۹ ج ۲ (۱۳۳۲) می گوید (متدین کیست)
دین عبارت از قوانین و احکام مفصله ایست که عالم حیات و ممات نوع بشر را
به باکی و آسایش و سعادت اداره می کند احکام دینی بچند شکل جلوه کرده
و چندین وجهه را می پروراند

(۱) وجهه اخلاقی این وجهه را تقوی و زهد و پاکدامنی و قدس اداره کرده
مقدمات مزبوره نتیجه منظوره فوق یعنی اخلاق را تشکیل می دهد (ان اگر مکرم
عند الله اتقیکم)

(۲) وجهه معاشی این وجهه راسی و عمل خمس و ذکاة حج جهاد
صدقات مستحبیه و سایر فرامین عالیّه از قبیل قانون تجارت سیاست معاملات
حدود و وارث قصاص و سایر قوانین شرعیه که راجع بپاس نوامیس ماکیه و
نظام معاش است صورت خارجی می دهد لیس للانسان الا ماسی من لا معاش
له لا معادله الدنيا من رعة الاخرة و غیره

(۳) وجهه معادی این وجهه متلازم دو وجهه فوق بوده و عبادات که اساس
اصلاح معاد است در امور اخلاقیه و معاشیه نیز ذی مدخل و جزء لاینفک تمام
عوالم دیانت است اساس دیانت را این سه وجهه بافروع و شعب ان ایجاد کرده و
عالم انسانیت را از فروع انوار تابناک خود همواره منور می دارد

دیانت یعنی مصالح اخلاق و معاشرت و زندگانی و آداب یک جماعت تدین
پذیره شدن مرا اصلاحات فوق را متدین پذیرنده مصالح مزبوره و عمل کنند
فرامین الهیه و کسی که عالم اخلاقیه و امور معاشیه و عاقبت کارش روشن

و پاکیزه و پسندیده باشد عبادت تنها و پیوستگی با خرت بدون مراعات اخلاق و ادب و امور زنده کافی ممدوح نبوده و از خط دیانت خارج است (لار هباتیه فی الاسلام) دنیا داری صرف و پیوستگی با امور معیشت و صرف نظر کردن از امور اخلاقیه و معنویه نیز ابدی صاحبش را بتدین واقعی معرفی نخواهد کرد فقط حسن اخلاق با مراعات شعار دینیه قهرا حاوی تمام شعبه های دیانت بوده و آدم خوش اخلاق دارای تدین و حسن مال و سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود چنانچه بنی مرسل (ص) فرماید بهشت لایم مکارم الاخلاق انسان خوش اخلاق را می توان در هر دینی متدین و در هر عالمی سعید و متقبل تلمید بحث و اقبال همواره بر مردم خوش اخلاق رومیاورد شقاوت و کفایت کاری پیوسته بطرف مردم زشت سیرت بد اخلاق می شتابد هر که را خلقش نکو نیکنش شمر خواه از نسل علی خواه از عمر ولی در نظرات سطحیه عبارات (دین) (و متدین) غیراز حقیقت واقع جلوه کرده و چنین بنظر میرسد که متدین یعنی کسیکه ملبس بلباس زهاد و پیوسته در نماز و دعا و همواره در محراب و منبر مشغول عبادت و ذکر باشد دیانت را فقط عبارت از چند جزء عملیات سطحی و یک مشت عبادات معمولی ظاهری که مقدمه سایر فصول دینیه است گمان میکنند و نمیدانند که ممکن است در زیر هر لافافه عبادتی ملفوفه های خیانت و رذالت و بد اخلاقی و تزویر پنهان بوده و ان خود سازها دام راه مردم باشد دیانت بلباس نیست ساده میگوئیم بعبارت و عمارت و هیكل و نطق و پینه پشانی و تسبیح هزار دانه و حضور پیاپی در اماکن مقدسه از عوالم دنیویه و غیره نیست دیانت بهر بی کفایتی و بی دین برتری خواندن اثبات نمی شود عمل می خواهد برهان می خواهد برهان دیانت حسن خلق و نیکو کاری و دانشمندی و خدمت به عموم و تهیه آسایش خلق و

مجاهدت در ارشاد عوام و بروز عقل و خرد و کزین از جهل و حماقت و پرهیز از فقر و ذلت و استنکاف از دروغ و رشوت و بغض و عداوت دوری از بهتان و افتراء و غیبت و ازار و اذیت و غیره و غیره است متدین کسی است که خبرش بمعموم برسد بیدین کسی است که وجودش لغو و باعث درد سرو ازار مخلوق خدا باشد مفت خوری بار کردن خـلایق شدن پیشرو جهالت دوات و امت واقع شدن مایه کراهی و مانع سعادت و آسایش هم جنسان خود بودن و امثال ذلك همه دلیل بی دینی و منفوریت از ساحت قدس الهیه است در کتب سیرو جز دیده‌اید که می‌گویند نوشیروان و حاتم و امثال این‌ها باتش دوزخ نمی‌سوزند یعنی نیکوکاری است که انسان را از سخط احدیت نجات می‌دهد و چه بسا یاران رسول که باتش دوزخ بیم داده‌شده اند و اسلام آنان مایه رستگاری ایشان نشده است

درست بفهمید که متدین کیست درست بشناسید که دیانت چیست آنکه همه شب نماز بگذارد و همه روز دل مردم بیازارد متدین نیست آنکه شراب را حرام و رشوت را حلال بداند یا کلاه شرعی بپوشد یا افلا بی دین است آنکه غرق زهد و تقوی شده و ازادی حقوق عیالش یا اقلا نوکرش غفلت ورزد مقبول ساحت کبریاء نخواهد بود متدین کسی است که هم دنیای او آباد و هم آخرت او روشن بوده یعنی دارای حسن خلق و صفات حسنه بوده باشد

باطن اشخاص را از اعمال شبانروزی مقیاس گرفته و برهان دیانت و بی دیانتی آنان قرار بدهید این است يك سرمشق عالی و این است دفع اشتباه بزرگ که اگر بان دستور عمل کردید بتدریج رستگار خواهید شد و اگر بر قاعده کهنونی از مبادرت بحقیقت کناره‌جسته و فریفته عوالم ظاهریه شده

سعید و شقی متدین و بی دین خائن و خادم را از هم تمیز نداده و سلسله های قویم دانات را قدر بخند رشته ظاهر فریب سالوسی کارانه اختصاص دادید بدانید که هیچ وقت روی رست کاری را ندیده و از این ذلتی را که دارید نجات نخواهید یافت شنوید و عمل کنید و وکیل متدین انتخاب کرده کول ظاهر را نخورید

ایضا در شماره بیست و هشتم مورخه شنبه بیست و یکم جمادی الاول ۱۳۳۲ میگوید در مسائل تربیت نسوان و حجاب که ما صریحا افکار خودمان را نوشته و لزوم حجاب را با تربیت نسوان فید نموده بودیم هر چه بازی و قاله قاله راه انداختند مفید نیفتاده حالا به بهانه مقاله که يك نفر از لوزان بما نوشته میخواهند بر ما بتازند که چه میگویند قویم السلطنه گفته است نباید قبور متبرکه را زیارت کرد و حال اینکه بیچاره چنین ننگ گفته و گفته است که تمام آن قوانین که مثل باران رحمت بر مسلمانان نازل شده بوده به (پرستش قبور) و توسل باجسام بی روح محصور شده دیگر چه تصور میشود کرد مگر باید قبور را پرستش کرد مگر پرستش جز بخدا به دیگری سزاوار است و مگر کهنه ها و نفع ها که زنان بدرختها و امثال آن می بندند و از جمادات مراد می طلبند و امام زاده میسازند توسل باجسام بی روح نیست مگر کسی میتواند بگوید که قبور مقدسه در میان اقوام محترم نیست مگر کسی میتواند منع کند که مرا قد بزرگان را احترام نکنید خاک بر سر کسی که چنین تفوهی کرده و یا چنین مقصودی در دل داشته است

ایضا در روزنامه مورخه شنبه بیست و پنجم شهر رجب ۱۳۳۲ شماره پنجاهم میگوید

غوغای عجیب است	ادبیات
غوغای عجیب است	در کار وکالت جنجال غریب است
غوغای عجب است.	ازسیم وزر امروز خالی کفر و جیب است
دیوانه ز عقلم	هم خانه جهلیم بیکانه ز تعلیم
غوغای عجیب است	هان وقت ادیب است هان گاه طبیعت است
تاشیخ وکیل است	افکار من و تو یکباره غلیل است
غوغای عجب است	وزین فکلی نیز مارا نه نصیب است
از باده بنك است	ملت دگر امروز بچاره و منك است
غوغای عجیب است	ماخفته و بیدار دو چشم رقیب است
در کینه سگالی	يك فرقه جنوبی يك حزب شمالی
غوغای عجیب است	ان در پی آشوب این فکر فریب است
مردود و جهول است	ان شیخ مزور در کیل عجول است
غوغای عجیب است	هر چند که ملت مظلوم و محیب است
آسوده ز بندیم	ملت همه جاهل
غوغای عجیب است	ما عاقل و رندیم
باصدر حواشی است	ما ز اهل دیاریم و اسلام غریب است
غوغای عجیب است	گویند که اقا بیکاره و ناشی است
هر چند صبور است	قلبش بی مدخول محزون و کشیب است
غوغای عجیب است	ملت بکه خویش تنداست و غیور است
هان وقت لحاج است	از روز که بر کشت سخت و مهیب است
غوغای عجیب است	در کار وکالت تکفیر رواج است
در ظلم معین است	تحت الحنك شیخ بنداست و فریب است
	آن مردك شنكول مطعون و ظنین است

غوغای عجیب است	در کار وکالت اصل است و رحیب
وین مشغله‌ها چیست	در باغ وکالت جنگ و جدل از کیست
غوغای عجیب است	ما یکسره زانیم وین بلك تعیب است
وز اهل سداویم	دانی که من و تو در ملك عمادیم
غوغای عجیب است	در امر وکالت ما رانه شکیب است
سرگرم جنون است	آن مرد مجمل از اهل فنون است
غوغای عجیب است	این وادی بجد است دل‌شاطر یب است
در چار نیچند	بقرط و فلاطون در درد تو هیچند
غوغای عجیب است	کاین درد علاجش باخبر و مجیب است

حسن الحسینی

در شماره سه مورخه سه شنبه یازدهم شهر صفر ۱۳۳۳ منظمه در
تهران می گوید

خواطر و آراء

چقدر کوجك است نفس و چه حقیر است زندگی اگر از عشق و آرزو و ایمان
خالی باشد ضعیف آدمی اینست که هر روز باید او را بجلا داد که مبادا زنگار
و مرد خودش را نه بپند قید و بندهای زنادر زیرل و شکوفه پوشیده
اند وزن آن قیدها را نمی بیند اما این بزمرد و خشک شده و وقتی خواهد
ریخت انوقت زن قیود خود را ندیده و بزدکی خویش را حس خواهد کرد
(ریشیه) مرد اثر خداست وزن شراست ناپلیون
جمال زن زیور است که پوشیده شده است (بتعزض) و عطر سریرت او کوهرنی
است که رورکار دران اثر نمی کند خنده زن پرتوی است از اشعه اسمانی (هوگو)

زن با تمام قلب خودش دوست میدارد و مرد با تمام قوای خود (ژوزفین)
مکو هر آنچه می فهمیم بلکه بفهم هر آنچه می گوئی و یا مگو که چه میدانی بلکه
بدان که چه می گوید مرد بر حسب ظاهر استقبال میکند و بر حسب باطن وداع می گوید
و یا ظاهر مرد را در سلام اول میتوان فهمید و حقیقت حلق را در وداع
آخر مرد پیش از آنکه بی کار برود فکر میکند که چه بگوید و زن
فکر می کرده چه بپوشد سه چیز است که زنان قیمت آنها را نمیدانند وقت صحت
مال (مادام ژوفران) مرد چهار چیز از زن می خواهد پآکی قلب بخونی روی
نرمی دهان کارفرمائی دست

در ادبیات می گوید کفر و دین هم در مقاتله است
کعبه يك خدا يك کتاب يك بگذر از عناد باید اینکه داد
دل از غم بی قرار است بدرکن ناله دل اندر فشار است مرا ز این زندگی ایمرک
عار اسر غم از ارچون کوه عارف برد بار است

عالم زنان

کامیابی زنان حقوق طلب در عالم انگلیس زنان در انجمن های بلدی حق
رای دادن دارند و در محاکم تجاریه هم رأی میدهند و هم وکیل میشوند در
فرانس زنان در انجمن های بلدی هم رأی
میدهند و هم وکیل میشوند در محاکم تجاریه نیز دارای این دو حق هستند
در تروژ زنان در پارلمان هم رأی میدهند و هم وکیل میشوند در نیزلند
استرالیا جزو مستعمرات انگلیس زنان در پارلمان حق انتخاب کردن و انتخاب
شدن هر دو را دارند هستند در ایران زنان در ایران فقط بتازگی
حق درس خاندن را می خواهند احراز نمایند این حق هنوز در تمام این

مملکت ثابت نشده است.

لایحه یکی از مخدرات طهران

آقای مدیر مقاله بقلم قاصر خود عرض و محترما تقدیم داشته و تقاضای
دعای می نمایم افکار هرزوی در پروردگان خود باندازه سرایت و اثر می
نماید که بیش از بیست سال تحصیل آن پروردگان وزیر دست مردان یعنی
اکثر زنی پرورده خود را سه سال تربیت بمادات نمایند آن پرورده چنان
شود که مادام العمر از خاطرنموی و همیشه بگفته پرورش دهنده عمل
نماید بر عکس در زیر دست مردان هرچه بیاموزد غالبا از نظر محو نماید
چه خوش گفت آن ظریف دانا زمانی مردی بسن هفتاد در حمامی
غسل حیض می نمود شخصی از او پرسش کرد که غسل حیض چرا مکر
زنی جواب داد مادر من همین طریق غسل می نمود و هفتاد سال است
همین طریق غسل می نمایم و کسی در این حرکت من رسوخی نمی توان
بیابد بلی تربیت و تعلیم زنان در پروردگان خود چنین اثرات دارد و هیچ
وقت از نظر آنان محو نمی شود ولی افسوس در ایران باندازه مردان فکر
زنان را محدود نموده اند که بجز غسل حیض بپروردگان خود اموختن و آنان
را بسبکی و فحش یاد کردن چیزی نمی خواهند بدبختانه این عادت
شوم چنان مردان ایران را فراگرفته که بی شبهه می توان گفت پس از
هشت سال داد مشروطیت و ارادی هنوز در خواب غفلت اند و احساس نموده
اند که اکثر آتیه ایران را روشن می خواهند بایستی معارف این مملکت را ترقی
دهند و اولین ارتقاء این مملکت فقط و فقط بسته به تربیت و تعلیم
زنان است که آنان نیز پروردگان خود را بتربیت و تعلیم تشویق
و ترغیب نمایند امید وارم مجاهدت قلبی از مدیر روشن

ضمیمه این فکر بدیع را درکله مردان ایران رسوخ داده و بدبخت زنان را از جهالت و غفلت برهانند در خاتمه طلوع این نامه کرامی را در طهران که هرفرازش بیدار کنند جمعی و هرکلامش روح بخشانجمنی است تبریک عرض نموده و توفیق آن مدیر محترم و اداره کنندگان آن جریده را مسئلت می نمایم
فخر افق

ایضا در شماره هفتم نوبهار منظمه طهران مورخه سه شنبه ۲۵ شهر صفر ۱۳۳۳ در ادبیات خودش بعنوان عالم اسلام می گوید

وقت حق خواهی و حق گذار است روز دین داری و روز یاری است حکم اسلام و حکم پیغمبر بر تو و او و ماحله خاری است ماو اوئی نباشد در اسلام کاین سخنها ز دشمن شعاری است جار یار نبی (ص) صالح بودند زین سبب جنک ماو توحاری است تیشه ریشه دین عناد است رو ز بکر نیکی و اتحاد است

م ب

در همین شماره گوید بگذارید از باب دستار هر قدر می توانند عوام را اغواء بجهل نمایند دیر یازود میل ترقیات جدیده انها را از جلور خواهد داشت (۳ پیش از احصاء و تعداد چون نجات ایران در سه چیز است اصلاحات دینی اصلاحات ملیکی اصلاحات ادبی (۴ در موقع نقل قول چون یکی از زنان منور الفکر تهران می گفت خواهران اسلامی مایعنی خائهای عثمانی به نیروی علم و دانش حجات خرافات و اوهام را در یده با سمان پیما می نشینند و در روی هوا کشت و تفریح می نمایند و ماسیه روزکاران بر مرکب جهل سوار شده بدرکات تدنی می تازیم (۴ نقطه نقطه در آخر جمله یا عبارت بکار می رود و مکت کابلی را تقاضا می نماید چون ایران که روی مقتدر

ترین دولت عالم بود و بر بسیاری از ممالك اسيا و افريقا و اروپا در از دستي داشت امروز از فساد حوزه ديانت وعدم انتظام دستگاه حكومت و جهل بي علمي ملت در جنگال آذربايجان و انگليس گرفتار است ع قويم السلطنه ايضا در شماره دهم مورخه جمعه ششم ربيع الاول مي كويد

توضيح و تصحيح

راجع به پونكتو آسيون شماره ۷ با صفحه ۴ ستون ۵ سطر ۱ (ارباب دستار) غلط و صحيح آن (ارباب اقتدار است سطر ۱۰ مقصود از دريدن حجاب خرافات كسب علم و دانش است (نوبهار)

از قرار معلوم بعضي از مؤمنين بواسطه اين اشاره (ارباب دستار) كه بطور مطابق در مقاله جناب آقاي قويم السلطنه اشعار شده بود كله كردند خيلي خوشوقتيم كه خود صاحب مقاله باین نكته پي برده و قبل از اينكه از طرفي اظهاري بشود اشكال مفروضه را حل فرمودند (

ايضا در شماره دوازدهم مورخه جمعه سيزدهم ربيع الاول ميكويد
شهر طهران اشتباه كاري

مدیر محترم گویا بعضی از هنگامه طلبان كه باشارات خارجي ... بر ضد شما تحريك شده اند مقاله (پونكتو آسيون) مرا مؤيد تشبثات مفت خوا ران مشهد و وسيله اجرائي خيالات خود قرار داده پاره ارفراز هاي ان توجهات و نوايلات غريب و عجب نموده اند خوب است اگر اين اشخاص غرض مخصوصي ندارند اعتراضاتشان را دريكي از جرايد نوشته و جواب بخواهند نه اينكه انكشت روي امضاء مقاله گذاشته اذهان ساده لوحان را بمغالطه كاري نسبت به مدير نوبهار منسوب نمايند

زبان کسان از پی سود خویش بچویند و دین اندر آرند بیش
قویم السلطنه
ایضا در شماره هیجدهم مورخه جمعه چهارم ذی قعدة الثانی ۱۳۳۳ میگوید
(ادبیات)

ان طامیان که در نظر ما مصورند هر روز دام کینه بما برگزینند
ما پاسدار دین و کتاب پیبریم ایشان عدوی دین و کتاب پیبرند
دین نیست اینک بیتی در دست اینکروه کاین مفسده است و این دینان مفسدند گزند
وین رسم پاک نیست که دارند این عوام کاین بدعتست و این سفها بدعت اورند
از ایزد و بنی نشناسند جز دو حرف کاینان اسپر گفته پابند و مادرند
کوئی چرا یکی است خدا و رسول کیست ایشان زما درو ز پدر حجت اورند
افلاک در بنشسته کمال پیبری و ایشان بکار نامه شق القمر درند
(بهار)